

قیام امام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی نهضت و مقاومت ملی ایران

حینتلی مشکان

هادی یزاد

زن ایرانی، وجه المصالحه رژیم

به معروف و گشت نا را الله و امثال آن از دولت حقوق می گیرند و نقش پلیس مذهبی را ایفاء میکنند یک چندا زبها نه گیری و اها نت و آزا ر نسبت به خا نم ها کا سته بودند ولی دوباره ها ر شده اند و بر شدت عمل خودا فزوده اند. آن ها در کوچه و خیابان ، خا نمهایی را که ا توموبیل می رانند یا سرو وضع مرتبی دارنند متوقف می کنند و ا ز فرق سرتا ناخن پا و روی لباس و زیرلبا سنان را میکا وند و به هربها نهیی با زدا شتشان می کنند و توسط مینی بوس ها یی که خیرا " واردکار شده اند به ا ردوگا می فرستند .

خصوصت با زن ها در رژیم خمینی فی حد ذاته تا زگی ندارد ، این رژیم یک رژیم وا پسگرا ست که با آنچه مردم ایران در عصر تجدید دست آورده اند نمخالفست بنیادی دارد .

بقیه در صفحه ۱۲

سعید رضوانی

وحشت آخوندها

عبید میگوید یکی به شکار شیر میرفت ، نعره میزد و تیز میداد ، گفتند چرا نعره میزنی ؟ گفت برای آنکه شیر ترسد ، گفتند چرا تیز میدهی ؟ گفت برای اینکه خودنیز ترسم !

مطلبی را که بزرگان جمهوری اسلامی در باره امکان مداخله مستقیم آمریکا در خلیج فارس اظهار میکنند اگر به دقت مرور کنید می بینید عینا " حکایت آن شکارچی است ، از یک طرف عربده میکشند ، از طرف دیگر ترس می کنند ، از آن طرف می گویند آمریکا " بلوف میزند و تهدیدها ییش را نبا ید جدی گرفت ، از این طرف میترسند مبادا آمریکا شی ها واقعا " جدی بگویند و خیالی در سرداشته باشند .

حجت الاسلام رفسنجانی که دنیا ی خارج پیام های سیاسی رژیم را غالبا " از زبان او در یافت می کنند در مصاحبه یی میگوید :

بقیه در صفحه ۳

صادق هدایت

شیفته تمدن و

فرهنگ و ملیت ایران

در صفحه ۶

موج خمینی گری

شیرازی زندگی ملتی را از هم پاشیده ولی مها رخود را به ا راده ی دیگران نبسته است . نگارنده نه در اندیشه ی نفی مطلق این نظرونه همراهی آن جماعت خاص " سیاست شناس " است که خمینی را به اتهام " هندی- زادگی " از محصولات ساحل تا یمز و خمینی گرایی راسدی برای جلوگیری از " خروج غول دوم " آسیا میشمارند .

بقیه در صفحه ۲

از رادیو ایران

اهمیت فقط برای حزب الله

برای علی اکبر محتشمی وزیر کشور جمهوری اسلامی ، شهروندان ایرانی به دو مقوله اساسی تقسیم می شوند :

حزب الهی های مومن به انقلاب ، مردمی که به اصول انقلاب اسلامی اعتقاد دارند ، مقوله نخست ، یعنی حزب الهی های مؤمن ، در پناه قانون قرار دارند و از امنیت برخوردارند ، حال آنکه مقوله دوم ، یعنی مردم عادی ، نه تنها از موهبت امنیت برخوردار نیستند ، بلکه هربا رکه مصلحت رژیم تهران اقتضا کرد ، در معرض خشونت حزب الله نیز قرار می گیرند .

در جمهوری اسلامی حزب الله می تواند بدون اجازة قبلی به تظاهرات خیابانی بپردازد و دو مطمئن است که وزارت کشور ، پس از برگزاری تظاهرات ، اجازة آن را صادر خواهد کرد .

بقیه در صفحه ۷

افشای راز رژیم " نه شرقی و نه غربی " آیت الله و رسوایی عالمگیر معا شقه با شیطان و " غاصبین قدس عزیز " به بسیاری از تردیدها و عجب ها پایان داد ، کسدام تردیدها و کدما عجب ها ؟

گروهی حتی از مخالفان رژیم - ظاهرا " به علت نگاه بر سطح حوادث - بر این باور بودند که حکومت آیت الله اگر چه از بربریت و ردالت تا ارتجاع و فساد هیچ کم نداد و وحدت ماب های بی سابقه ای ارائه داده است ولی لاقلمی توان پیش بینی کرد تا زمانی که پای پیرمرد در میان است و حرف آخربا اوست ، به ا راده ی خود میراند و چشم به چراغ سیزدیگران ندوخته است .

عصا ره و خلاصه نظرشان این بود که خمینی ، شخصا " با همه ی زشتیها ، عنصر و بسته ای نیست و از آنجا که افسار را دودستی چسبیده است و به ا حدی حواله نمی کند ، تا نفسی با لایمی دهد ، رژیم را علی رغم تیره های رنگارنگ نامتجاننش ، بدنبال می کشد و از چسبندگی به این یا آن مانع میشود .

به انزوی رژیم که " گویا خودنشانهای از وحدت نظر استثنائی قدرت هاست " و نیز به واقعه ی گروگان گیری و اوچتلیغنا ت ضدامریکائی و آنگاه سرکوب توده های ولوبا استفاده از اطلاعات " سیا " ، استناد میکردند . فروش سیل و ا راسلحه و قراردادهای بی درپی با کمپانیهای غربی و دولت های شرقی را می دیدند و این همه را به حساب سودجویی ا زمال بی- صاحب و در عین حال تلاشی برای خالصی کردن کیسه ی رژیم می نوشتند و نتیجه می گرفتند که حکومت آخوندها در سایه قدرت مطلق پیرمرد - هر چه نداد و اگر چه سخت دیوانگی می کند ، از استقلال رای بی نصیب نیست .

درست است که مملکت را بروزیها کشیده و

معرفی کتاب

مثل برف آب خواهیم شد

مذاکرات شورای فرماندهان ارتش

(دی - بهمن ۱۳۵۷)

در صفحه ۴

در تهران با زهم شدت عمل نسبت به زنان را از سر گرفته اند .

انگل ها یی که بعنوان ماء مورین امر

تعصب مذهبی

موج خیز فخر

آیا رسالت اصلی ملت های درجهان ، پراکندن بذرتیسره روزی و ماتم و پریشانی ست ؟

آیا نفرینی ازلی وابدی ، اقوامی را همواره به سوی جنایت و کشتار سوق می دهد ؟

آیا جوهر ژرف برخی از دین ها لزوما " به ریشه کن سازی کافر و نفی یکباره " انسانی که ایمان ندارد یا به کیش دیگری ایمان دارد ، حکم می کند ؟

طبعاً " پاسخ همه این پرسش ها منفی ست . تاریخ پیش روی ماست و تاریخ ، بدان گونه که ساخته شده است ، این یا آن ملت ، این یا آن قوم ، این یا آن دین را به غرق شدن در لجة تعصب و کوردلی کشا نده است .

تعصبی که دیدگان را در برابر واقعیتها کور می کند ، گوش ها را در برابر صداهای متفاوت کرمی سازد و انسان را به جنایت و آدم کشی فرامی خواند .

از این تعصب به راستی با ید وحشت داشت ، همان گونه که دانش آموزان و دانشجویان فرانسوی از آن وحشت دارند .

بر اساس یک نظر خواهی که به همت مجله فرانسوی " دانشو " ، انجام شده است ،

بقیه در صفحه ۱۰

فریدون رختا

چنان بانیک و بدخون که بعد از مردن عمرتی مسلمانان به زمزم شویید و هندو بسوزانند

دوست ما ، رخشا ، که در سفر بود ، تلفنگرام زیر را ، بعنوان شوخی سیزده نوپز ، برای ما فرستاده بود . ولی بعلت اشتباه کوچکی در کدبستی با دوهفته تاخیر بدست ما رسید .

تلفنگرام

بجای پیشگفتار

جمعی از هندوان جنازه ا ز گل پوشیده ای را بطرف تل هیز می میرند و همدا میخوانند :

جانا ما نا پرا دا ، کهی مرتا هه ، کچا جی ها هه ...

ناگهان جمعیتی از مسلمین بر آنها هجوم میبرند ، گلها را لگدمال

می کنند ، جنازه را می قا پندو ، نوحه خوانان ، بطرف گورستان میبرند :

به عزت و شرف لا اله الا الله محمد است رسول و علی ولی الله

بقیه در صفحه ۸

بقيه از صفحه ۱

بلکه
برایین عقیده است که اصولاً طرح موضوع با برداشته شدن چنین صوری و بی‌تکاه - به نتیجه‌ی با ارزش و قابل اعتنا کسی منتهی نخواهد شد. مسئله را از نقطه‌ی دیگری باید دنبال کرد. بجای توسل به حدیثات و خیالاتی که وقتی هم هیتلر را به قبایل لر پیوند زده است، راه منطقی این است که ابتدا تشخیص دهیم رژیم محصول آیت الله در ارتباط با ما هیتم سیاسی و اقتصادی این روزگار، چگونه معجونی است؟

با یدنخست دایره‌ی که آیت الله آنچه بصورت نوعی فتوا لیسیم حکومتی در ایران پا گرفته است، زیر عنوان یک "رژیم" و یا یک "نظام" جا میگیرد و حتی با خصوصیات یک (حکومت) بنا بر فایده‌های شناخته شده، تطابق دارد؟

با دستیابی به جواب این سؤال است که آگاهی به جوهر "رژیم" در خط معانی "وابستگی و عدم وابستگی" و یا "استقلال رای" و عدم استقلال رای" میسر خواهد شد. در این جهت فکری است که متوجه می شویم: حتی اگر بندوبست‌های پشت پرده‌ی رژیم با "شیطان و صهیونیسم" آفتابی نمی شود یا یک پله بالاتر - اگر تقاضای آخوندهای معاندگرو شخص خمینی در لاپوشانی ما چراها به دلایل فریبنده‌ای بسته بود، با زهم حکایت از "استقلال و یا عدم استقلال رای" در حق "رژیمی" که در حال ابتدائی ترین مسائل مملکت فرو مانده است، به تحقیق عمیق تشریح نیا زدا شد. هیچ دورا زدن نیست که خمینی غرق در دنیا ی کهنه و معتقدات پوسیده‌ی خود، سالهای دراز با ورداشته است که به زیر آوردن قدرتها، با تیغ "شریعت الهی" و میسر است.

خمینی بخود دروغ نمی گفت و با یقین معتقد بود که روزگاری "نظامیان اسلام" شمت نفرشان به شصت هزار لشکر رومی حمله کرده و آنها را درهم شکستند. (۱)

خمینی بر اساس آنچه سالها در روایق‌های تاریک فیضیه‌ها درس گرفته و درس داده بود ایمان داشت که: "اقتصاد شیوه‌ی خسران است."

"فرهنگ" پیرمرد هیچگاه از زندگی‌های "افسانه‌ها و خرافات" جلوتر نیامده بود. به "احضار ارواح" و قدرت فائقه‌ی اجنه و "کشف مغیبات از راه نوم مغناطیسی" (۲) با ورداشت و قطعاً "هنوز هم با وردارد، با قاطعیت می گفت و می نوشت: "اگر رفتن سنگ به زیارت مشهد دروغ باشد، ما زدن عصای موسی هم دروغ است" (۳)

فرهنگ و به اصطلاح صحیح‌تر "نا فرهنگ" خمینی را با ید بجای سر کردن در خیالات "سیاست گونه" در اطلو آرا و جست و به نتیجه‌گیری نشست که در دنیا ی معجزات علم، فرماندهی "رژیمی" که بر این لاکا ثلاث پشت داده است ولو بنا را بسا قلدری و دیوانگی وزیر پانگذا شستن فایده‌های زندگی امروز، آغا زکند، دیر یا زود به زبونی و زوال و در یوزگی کشیده خواهد شد.

یکی از روشن ترین تحلیل‌ها در باره‌ی خمینی را حسین هیکل در پی یک مصاحبه‌ی خصوصی با پیرمرد، در همان

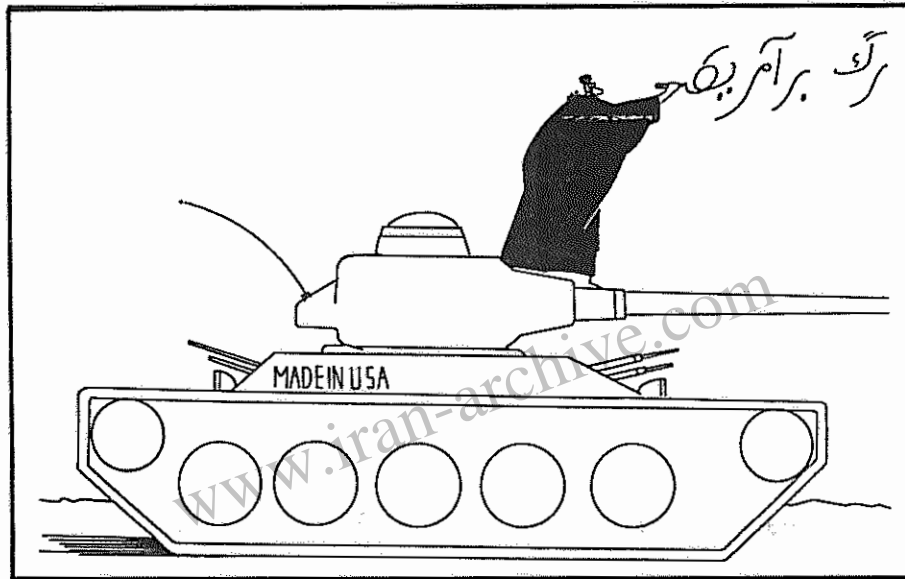
موج خمینی‌گری

از زمان فتح متغیر قدرت‌ها می‌مبدل میشود. مسلماً "در این پیوند، از" عهد با قسی و صیغه‌ی برادری" نشانی نیست. نوعی مقاطعه و معا مله در کار است و معنای این است که عنایت "حامی" تا زمانی تضمین شده است که حضور "حامیت شونده" بساط دوشیدن را گرم نگاه میدارد. از آن پس هیچ بهانه‌ای برای فغان و شکایت از "سست عهدی" در میان نیست که هر دو سستی به قراری بسته و این ماجرائی

سال اول برقراری "رژیم اسلامی" در ساندی تا میز لندن ارا شده داد.

روزنا مهنگار برجسته‌ی مصری نوشته بود:

"خمینی مردی است در تعلق ۱۴ قرن پیش که با شتاب یک گلوله به قرن بیستم اما بت کرده است و بنا بر این بحرانی که به او نسبت میدهند، جز این نیست که این گلوله در سر راه خود چه ویرانیها بسا رخا هد آورده.



است که فهم آن، به حکم تجربه بخصوص برای ما مردم آسان است و اما نکته‌ی اساسی این است که در این معا مله نقش ملت‌ها جای خود را تشبیه کرده است. حوادث روزگار رشا دت میدهند که "آقاسی" و سلطه‌گری به شیوه‌های قرن نوزدهمی به مخممه افتاده است "و بهره‌کشی به اتکاء مترک‌ها، به آسانی دست نمی دهد.

فعلاً" این واقعیت و این "اصل" رادا شته با شیمتا برسیم به حکایت آقای خمینی که بی تردید روزگاری دراز با همان ذخیره‌ی جهل و واپس‌گرایی، یقین داشت حوزه‌ی خلافت را از ایران به تمام سرزمین‌های اسلامی و از این سرزمین‌ها بر سر سر کوه‌ی ارض گسترش خواهد داد. این یک مبالغه و یا ادعای تبلیغی نیست، خمینی به تکرار و قاطعیت بر جهان گشایی خود اصرار داشته است:

"اسلام می‌خواهد همه‌ی کشورها اسلامی بشوند. اسلام اگر شمشیر می کشد برای آن می کشد که مفسده‌ها را که نمی‌گذارد جامعه اصلاح شود از بین برون‌داند تا سیرین اصلاح شوند". (در مدرسه فیضیه، قم، ۱۱ آبان ۱۳۵۹).

"ما انقلابیان را به تمام جهان صادر می کنیم، زیرا که انقلاب ما اسلامی است و تا با نگان در تمام جهان نطنین نیفکند مبارزه ادامه دارد." (از پیا خمینی در سالگرد انقلاب، ۲۲ بهمن ۱۳۵۸).

"با ید اسلام را در همه‌ی بلاد عالم پیاده کنیم و همه‌جا بپرق اسلام را ببلند کنیم" (خطاب به پاسداران، تهران، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۹).

"قوانین اسلامی را خداوند جهان برای

همیشه فرستاده و برای همه اقوام بشر نازل کرده است. دین اسلام تمام اقوام نیست دیگر را که از مغزهای سفلیستی مشتق بی‌خرد در آمده، باطل کرده است و هیچ قانون دیگری را در جهان قانون نمی‌داند." (کشف الاسرار، صفحه ۲۹۲).

خمینی مسلماً "با اعتقاد تمام موبای این اندوخته‌ی ذهنی برای افتادنا "نخستین حکومت الله" را به گردن "نه شرقی و نه غربی" یا به بریزد و ما روشن است که پیر مرد مدتها است در زیر پتک واقعیت‌ها سر سیمه زخواب جسته است. از است بیکدله نشانی نیست، از مستضعف گرسنه و عاصی، مایه‌ای که بکا رخلافت بیاید نمی رسد، پس چه کندا گریبیش از پیش ریسمان اختناق را نکشد، نفس‌ها را نبرد، قلم‌ها را نشکند و هر تاله‌ای را با رگبار گلوله‌ها جواب ندهد؟

یک زمان با فریب و وعده‌جماعتی را گرم میداشت و حالا تنها بغض و نفرت می‌سازد. تنها یک پایگاه مانده و آن اختناق کور است که به موازات عسرت و بی‌خانی نما نی و عزا، "امت شهید پرور" را لحظه به لحظه به جانی می کشد و از زمین جا است که "اما مچها نخواه" چاره‌ای نمی بیند جز آنکه بر بیعت با شیطان گردن نهد، مگر با حمایت او، سکوی ویران شده را جبران کند. قصه‌ی آن هشت عروسک شورای اسلامی که بی‌خبر از زهم‌جا و به شوق یا فتن گزکی برای کوبیدن رقیب فضولی کردند و به تغییر پیر مرد بی درنگ خاموش شدند، خود نشانه‌ی روشنی است که "امام" از زیرو بموقایع با خبر بوده و شما "تماس با قاصدان شیطان را امضاء کرده است. بنا بر این خمینی از هر جا و با هر قصدی که با زی را شروع کرد، به سبب خلقت واپس‌گرایی خود و زسری لیاقتی و فساد و پرخواهی و جبر و اختناق‌های که در ذات او و طایفه و طریقت او رسوب کرده است، نمی توانست پشتوانه‌ی مردم‌ساز را پیوسته حفظ کند و بر شعارتو خالی "سه شرقی و نه غربی" حتی اگر ایمان داشت با قی بماند، بر آن بود تا پوزه‌ی شیطان را بخاک بمالد، پوزه‌ی خود را در خاک قدم شیطان یافت. به امیرا توری جهانی و اسلامی دل بسته بود، نفرت جهانی را برانگیخت و دامن مسلمانان را لکه دار کرد.

نما زدر مسجد اقصی را از طریق کربلا مزده میداد، به عنایت و اسلحه‌ی حاکمان "قدس" نیا زمند شد.

تمیز" و وابستگی" و "عدم وابستگی" را به جای غوطه خوردن در اوام و افسانه‌ها در این راستا می توان و ید دنبال کرد. "رژیمی" که تصرف دنیا را بشارت میداد، حال در شقلاست بلکه در چرخ‌دنده‌ی

اراده‌ی قدرت‌ها و ولو بقدر مهره‌ای ناچیز جا با زکند و شا هدیگویی انقراض و فروماندگی همین است، گرچه قضاوت‌ها همه از این دست نیست، رسوایی رژیم گروهی را سخت به وحشت انداخته است، چرا که گویا خمینی در دلبری سبقت گرفته و جای پای خود را محکم کرده است، گفتن نداد که این دلبره و یزمدگی خود محصول زندگی اتکالی است و گرنه روزگار سرشار

جهش سرسام آور تورم در ایران

آزگروه خبری نهضت مقاومت ملی ایران

در شرایطی این نامه را می نویسم که غیر از بحران نظامی ورهبری ودهها مسئله جانی دیگر در حیات مصیبت با جمهوری اسلامی، بحران اقتصادی با ابعادی وسیع تروبی رحمانه ترا ز سال گذشته دندان نشان می دهد. بحران اقتصادی تا آنجا که مربوط به نقل و انتقالات درونی رژیم است پرده پوشی میشود اما زمانی که منحنی افزایش قیمت ها در بازار روجیش های دیوانه وار نشان می دهد دیگر مسئله ای نیست که بتواند اثراتش را در کل جامعه و زندگی عامه پنهان داشت. ازدی ماه سال گذشته جهش های غیرعادی کمرشکنی در بهای تمام کالاهای اساسی به چشم می خورد. به طوری که این لایحه بودجه سال ۱۳۶۶ را مطالعه کرده و متوجه شدید که ایدیه در آمدنفتی به حداقل رسیده است. بودجه های عمرانی که عامل مهم تزریق پول به بازار است میل به صفر داشته و از آغاز سال تمام فشار دولت متوجه افزایش در آمد صادرات طریق مالیات بهره بانه و دست آویز است. از جمله دولت برای دوشیدن مصرف کننده بیچاره و بلا لبردن در آمد صادرات مالیاتی خود به تمام کالاهای تحت پوشش ابلاغ کرده است که می توانست تولیدات خود را به نرخ بسیار آزاد با فروشنده، بعنوان مثال تلویزیون یا رس در کارخانه هشت هزار تومان به تعادلی ها فروخته می شود ولی همین تلویزیون در بازار آزاد ۳۲۰ هزار تومان قیمت داشت. این تفاوت قیمت در تمام تولیدات دولتی و تحت پوشش بنیادهای مختلف به چشم می خورد. اما خال دولت به آنها اجازه داده است که بهای تولیدات خود را از خط تولید به قیمت بازار آزاد و وصول کنند و در برابر یک سوم قیمت را مالیات بپردازند. دلایل صدور چنین مجوزی متفوت است اما مهمترین دلیل اینست که دولت در شرایط خالی بودن صندوق ارزشانه خود را از زیر بارانک ارز دولتی که به کارخانه ها می داد داخلی کند و آن ها را به سوی تهیه ارز از بازار آزاد بیاورد. این تصمیم دولت همراه با افزایش بهای کالاهایی که مستقیماً در آنجا را است نظیر افزایش بهای مواد سوختی از جمله بنزین و نفت تورم را به مرز ۴۰۰ درصد و بیشتر رسانده است. لازم به تذکر نیست که افزایش بهای سوخت تا چه اندازه در هزینه حمل و نقل و افزایش قیمت همه کالاهای مواد شراست و با افزایش قیمت بنزین به سرعتی شگفت انگیزیهای اکثر کالاهای مواد غذایی در طول کمترین زمان هم میزان سرسام آوری بالا رفته. دولت به کارخانه های که مواد غذایی تولید می کردند اعلام کرد که هر قیمتی بر محصول خویش بگذارد مهم نیست فقط باید یک سوم قیمت جدید را به عنوان مالیات بپردازند.

بقیه از صفحه ۱

" امریکا برای جبران حیثیت از دست رفته خود در دنیا ی عرب هیا هوی جدیدی بر اه انداخته و اخیراً " در مورد موسکهای ساحل به دریای ما در خلیج فارس تذکراتی داده است... اگر تقدیر اینست که تفنگدارهای امریکایی طعمه نهنگ های خلیج فارس شوند راهش فقط اینست که به خلیج فارس بیایند. ولی با دیدن اینکه امریکا در تمام دنیا آسب بیدار است و اگر چنین جرای می بکنند در همه جا برای امریکایی ها ناامنی بوجود خواهد آمد و حوادث لبنان هم جا میتوانند اتفاق بیفتد... البته ما دلمان نمی خواهد چنین مسأله ای با خود تهدید می کنیم اما به ملت امریکا تذکر می دهیم که قدری دست زما مدار نشان را ببینند زیرا آنها الان تعدادل ندارند و برای اینکه مسائل داخلی خودشان را تحت الشعاع قرار دهند چنین حرفهایی را مطرح می کنند..."

دورکن اصلی پیام سیاسی آقای رفسنجانی، بطوری که ملاحظه می کنید عبارتند از:

- ۱- تهدید امریکا
 - ۲- استرحا ما را امریکا
- ابتدا تهدید می کند که اگر امریکا در خلیج فارس به ما حمله کند ما همان دریا خواهیم زد و تروریست های جمهوری اسلامی در سر جهان به منافع امریکا ضربه خواهیم زد. بعد، میترسد ما را زیاد زده باشد حرفی زدند. حرفش را بر میگرداند و میگوید ما قصد تهدید نداریم و ما هم منظور خودشان را نماندند. اما میله ای هم کوتاه می آید و ما را ترسانند. حجت الاسلام خا منهای نیز در همین مقوله، ضمن مباحثی با خبرنگاران میگوید:
- " دخالت امریکا در خلیج فارس جز اینکه منافع دوستان را در این منطقه تهدید کند به خطر بیندازد و حیثیت جهانی خود را لکه دار کند هیچ نمره ای برای او نخواهد داشت."
- پیام حجت الاسلام خا منهای محتاطانه تر است. او بجای اینکه امریکا را تهدید کند

وحشت آخوندها

گذشته است تردید دارند که آیا امریکا در مقام عمل نیز به روش گذشته عمل خواهد کرد یا خیر. بمباران لیبی تجربه ای بود که نشان داد هرگاه موجبات مداخله نظامی پیش آید امریکا دست روی دست نخواهد گذاشت. یقیناً " امریکا نه در خلیج فارس و نه در هیچ نقطه دیگری از جهان، خود را درگیر جنگ های ما ننند که و بختنا نخواهد کرد ولی در صورتی که رژیم آیت الله بقصد سربویش گذاردن بر انواع ناکا می های داخلی و خارجی، واقعاً " خیال خادش - سازی در خلیج فارس را داشته باشد آنگاه هیچ بعید نیست امریکا با جلب موافقت اصولی اروپا و موافقت ضمنی شوروی در بحران خلیج فارس نیز بهمان کیفیت مداخله کند که در بحران خلیج " سیرت " عمل کرد. چنین احتمالی است که وحشت آخوندهای تهران را برمی انگیزد و در حالی که می خواهند امریکا را بر ترسانند کما ملا پیدا است که خودشان بیشتر ترسیده اند. ما صمیمانه امیدواریم که موجی برای مداخله نظامی امریکا و هیچ قدرت دیگری در بحران خلیج فارس پیش نیاید چون بخوبی میدانیم که نتیجه چنین رویه ای برای ایران جزیک فاجعه نخواهد بود و پس از فاجعه با هم مثل جنگ های ایران و روس آخوندهای زستان نفیسم آتش افروزان را از سرعنا مینرند و می گویند چون سیه اسلام حرکات شرعیه نداشت و عده خداوندان برهه بیروزی کفار صورت تحقق نیافت!

رصاصی

دوستان امریکا در منطقه تهدید میکنند و به امریکایی ها اندر میزدند که " حیثیت جهانی آنها بیش از آن ارزش دارد که احتمالاً در خلیج فارس دست به عملی بزنند. در هر حال، این پیام نیز جز " اولش تهدید است، جزء دومش استرحا م. ابتدا تهدید می کند که اگر امریکا در خلیج فارس مداخله نظامی بکند ما تلافی آن را مثلاً " بر سر بحرین و کویت و ما را متوجه عربی درمی آوریم، سپس بزبان تضرع میگوید " اصلاً " حفا از اعتبار و حیثیت جهانی امریکا نیست که فدای چنین اقدامی بشود؟! در حقیقت، آنچه موجب میشود رهبران جمهوری اسلامی بر عمر جز خواهی و غریبه - کشی و هل من مبارزگوشی، این بسیار اخطار امریکا را حدی تلقی کنند یکی تحولات ناشی از افشای ماجراهای موسوم به " ایران گیت " در سیاست خارجی امریکا است و یکی هم تجربه لیبی و اقدام مستقیم امریکا برای گوشمال دادن سرهنگ قذافی. متعاقب بر ملا شدن اسرار ارتباط بنیان تهران - اورشلیم - واشنگتن، گروهی که در کار خفید و وزارت امور خارجه و وزارت دفاع و سازمان سی. آی. ای. " به تبعیت از نظریه اسرائیل، معتقد بودند جمهوری اسلامی را با دیدن توان قدرتی تهدید کننده در منطقه نگهداشت و آن را وسیله اعمال فشار بر اعراب قرار داد اعتبار خود را از دست داده است. دولت امریکا در جمهوری اسلامی برخلاف سالهای پیش، از سیاست امریکا و میزان نفوذ اسرائیل در مشا و روان و همکاران جدید ریگان خاطر جمع نیستند. از اینرو در حالی که می گویند حرف های امریکا تکرار حرف های

که در چند روز آینده، بدون اعلام در روزنامه ها، بهای تلفن و تمبر پست و بسیاری از خدمات دولتی از جمله برق به دو برابر افزایش پیدا می کند. در چنین شرایطی که ناگهان ظرف یکماه بهای مهمترین و اساسی ترین کالاهای به دو برابر افزایش یافته محافل اقتصادی پیش بینی می کنند که یک تورم فوق العاده مهیب در بهار سال مردم را در مشت خود مجال خواهد کرد. هم اکنون در تمام محافل و مجالس سخن از موج جدید گرانی است و نفرت از وضع موجود بحدی بالا گرفته است که برای نخستین بار حزب الهی ها نیز در اعتراضات مردم شرکت می کنند. روز یکشنبه ۱۶ فروردین عده ای از خانسوادها شهادت به معارضه توزیع مرغ کوبینی در خیابان دهکده (میکنده سابق) حمله کرده و تمام موجودی را به غارت بردند. مردم کالملاً " ترسند دولت را برای افزایش بهای بنزین درک کرده و ما جرای کوبینی کردن بنزین و بعد از آن را نوعی کلاهبرداری از جانب حکومت اسلامی قلمداد می کنند و با زیر نفرتشان افزوده می شود، تعداد کسانی که به نماز جمعه

می روند بخصوص از اوایل اسفند تا یک سوم تقلیل یافته و این موضوع را سخما گواهی می کنیم. در بحران افزایش قیمت ثابت ماندن حقوق کارمندان و افزایش بیگاری برفقرو فاقه مردم افزوده است. طبق آمار نمونه ای که در تهران به وسیله عده ای از دوستان تهیه کرده ایم از هر پنج خانسوار دو خانوار طی شش ماه اخیر یک وعده غذایی خود را حذف کرده اند، دو خانوار نیز در تمام زمینه ها به صرفه جویی کامل دست زده اند با اینهمه افزایش قیمت ها و کساد ی بازار اخبار روزهای تلختری می دهد. در این میان دولت به هیچ رو قادر به انجام تعهدات خود نیست. چند مورد را به اطلاع می رساند: دولت متعهد شده بود که خانه های کسائی را که بوسیله هواپیما های عراقی منهدم شده بود بطور کامل با زسازی کند اما نتوانست. یکی از همزمان ما در برورد اطلاع داد که حالا فقط بهر ما حیواناتی که خانه های بکلی ویران شده ۷۰ هزار تومان بلاعوض و ۴۰۰

معرفی کتاب

مثل برف آب خواهیم شد

مذاکرات شورای فرماندهان ارتش

(دی - بهمن ۱۳۵۷)



مذاکرات شورای فرماندهان ارتش (دی - بهمن ۱۳۵۷)

کتابی که اخیراً زیر عنوان "مذاکرات شورای فرماندهان ارتش" منتشر شده است، حاوی صورتجلسه‌های ۲ جلسه شورای فرماندهان ارتش است...

آنچه موجب اطلاع ما از وجود توافقی بین مذاکرات شد، پخش یک نمايشنامه رادیویی از صدای جمهوری اسلامی ایران بود...

ناشر در مورد "شناسایی افراد شرکت‌کننده در جلسات" توضیح میدهد که به دوشنبه و سه شنبه است...

ما خدوم، خودمتن مذاکرات است که در آن از طرف رئیس جلسه با شرکت...

اشا را تی که در مورد دست‌ی‌سوا بق خود می‌گیرند، اما در مورد جزئیات...

ببخشی از جلسه اول (۲۵ دیماه ۱۳۵۷) (قره‌باغی): خیلی خوب، در آن حدود که می‌توانیم می‌کنیم...

برای روز "۱۴" (بفرما شید) چون بعد از ظهر در شورای امنیت مطرح خواهد شد...

(قره‌باغی): ۲۰۰ هزار یا ۱۰۰ هزار نفر؟ چا داریند که... بله، می‌دانم، خوب...

(قره‌باغی): لکن اگر برگردیم بگوئیم که تا ما این کار را نمی‌توانیم بکنیم...

(فیروزمند): در آن زمان که این بررسی شد، مقیاس با سواک و سایر عوامل...

(قره‌باغی): تیسرا را چند نفر در نظر گرفته‌اند؟ در حدود ۵۰ هزار نفر آنجا صحبت شد...

(قره‌باغی): ایشان هم که شمرده‌اند، می‌گویند برای عده زیادی، ولی البته می‌شود این را اگر لازم شد، در جنوب که هوا خوب است...

(قره‌باغی): چا لادر کجا، مقصود این است که با زمین نمی‌توانیم بگوئیم...

(قره‌باغی): نه، ببینید یک حرف را امروز شما می‌توانید بگوئید...

(قره‌باغی): نه الان آنها هستند، چا هاشان هست؟ هه‌ها زبین رفته است...

(قره‌باغی): گمان نکنم زبین رفته باشد. در قصر شیرین...

(قره‌باغی): هر جا، تمام زبین رفته، همه را خود سواک... (قره‌باغی): یک مقدارش سا ختمان بود...

(بدره‌ای): تیسرا نیروی زمینی امکان دارد، البته همانطور که تیسرا سپهبد فیروز مندم فرمودند...

(قره‌باغی): سپهبد محقق خودشان هم دیدند که چنا ب نخست وزیر بسیار محکم و با ایمان و اراده صحبت می‌کردند...

امروز بعد از ظهر گرفته‌اند، و مقدمتاً هم این حرف را زده‌اند.

مقصود این بود که بفهمید که خود غیر نظامی‌ها هم این خطرات را احساس کرده‌اند و با ما فکر کرده‌اند که این کار را... (انجام دهند)...

(مقدم): ادا رده‌ور ما مسئول کرده ایم. (قره‌باغی): بسیار خوب ادا رده دوم.

مهم‌ترین موارد مورد بحث در این جلسه عبارت بوده است از: حمایت از دولت - آمدن خمینی به ایران - تطاهرات طرفداران قانون اساسی.

بخشی از جلسه دوم ۳ بهمن ۱۳۵۷

(...): (طوفانیا): این دولت هم آمده است در شورای امنیت یک خط مشی سری (تنظیم کرده است) که من فکرمی‌کنم خط مشی سری را با یدت ما فرما ندهان بدانند.

(قره‌باغی): بله. (قره‌باغی): خوب، اگر می‌فرمائید بخوانم، بنده می‌خوانم.

(طوفانیا): اشکال ندارد، من دستور (قره‌باغی): اشکال ندارد، من دستور دادم ضبط کنند. دستورات ضبط کنند چون عرض کردم که این جلسه مهم‌ترین جلسه‌ای است که ما داریم.

(طوفانیا): ضبط بشود در صندوق نگهداری شود. این در جلسه ۴۶ شورا است. نامه‌ای است که نخست وزیر به من می‌نویسد: (نامه را قرائت می‌کند):

تیسرا را تشدید قره‌باغی، رئیس ستاد مشترک در جلسه ۴۶ شورای امنیت ملی در روز ۱۳۵۷/۱۰/۲۵ با توجه به گزارشات و اطلاعاتی که اعضای اصلی شورای امنیت ملی دادند، تدابیری به شرح زیر اتخاذ گردید که جهت اجرا بدینوسیله اعلام می‌گردد:

۱- چنا آنچه گروه‌ها بی فکر تجزیه طلبی داشته‌اند و یا بخوانند، قدامتی درجهت خود مختاری و یا تجزیه قسمتی از مملکت و یا حتی یک وجب از قلمرو کشورها هشاشی بعمل آورند، ارتش شاهنشاهی بر حسب وظیفه قانونی که بر عهده دارد باید با قاطعیت و سرعت هر چه تمام تر آنها را سرکوب و نابود کند.

۲- چنا آنچه نظام‌ها و یا سواک‌ها در سیاست‌های خود از اختلاف سلیقه به صورت آرا م نجا شود، در شرایط فعلی مصلحت به نظر می‌رسد که آنها را کنار بگذارند و عمل خونسختی به جدیدی به دست مخالفین داده نشود.

دستور العمل برای همیشه نخواهد بود و پس از شروع فعالیت‌های سازنده دولت و ایجاد آرامش نسبی تصمیمی متناسب با شرایط روز و وظایف موازین قاننون اساسی اتخاذ خواهد شد.

۳- نظریه اینکه در روز "۱۴" و روز ۱۳ بهمن (قره‌باغی توضیح می‌دهد): این جلسه بنا به پیشنهاد من در روز فردای تشریف فرمایی اعلیحضرت همايونی شاهنشاهی تشکیل شده بود.

دوروز مشکل در پیش داشتیم. یکی روز فردای تشریف فرمایی و یکی روز ۱۳ بهمن - امکان داشت تا هر دو وسیع و گسترده‌ای در کشورها هشاشی، بخصوص در تهران آنجا م شود، بهتر است سربازان رودر روی مردم قرا رنگیرند. لیکن کاملاً دردسترس باشند، و در عین حال تا مین و حفاظت نقاط حساس را عملاً زلشگری و کشوری و صنایع ما دروا بسته دولت، به عهده ارتش شاهنشاهی می‌باشد و چنا آنچه نظام‌ها و یا سواک‌ها در موجودیت مملکت و مردم را به مخاطره اندازد، زدن نیروهای مسلح شاهنشاهی فوراً و با شدت و اردد عمل شده و اقدام سرکوبی نخواهد شد. (توضیح می‌دهد) یعنی این برنا مه‌برای هر روز به قوت خود باقی است.

(...): به قوت خودش باقی است.

فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

صادق هدایت

شیفته تمدن و فرهنگ و ملیت ایران -

دشمن تعصب و ارتجاع - دوستدار آدمیان و جانوران

" در قبيله خيک تير خورده كه في المجلس با دش در رفته بود و تقريبا "صدي پنجاه يا تريا رکال" (= بدرسالاری) شده بود انقلابي رخ داد و يکي از "آدم- ميمون" های تر، موسوم به غول بي شاخ خودم، کم کم اختيارات را از دست زن ها در آورد، و برای سرگرمي و دل خوش کنک آن ها، فال گير و جازم و درخت مراد و از اين جور چیزها براي شان علم کرد و کنگرانا نس ها يی را جع به فشا رقبور و زينتجاه هزار سال و غذا ب دوزخ براي شان ترتيب داد، و همچنين برای استفاده عموم، جلسات پرورش افکار برپا کرد و چون هنوز ديو ميگروفتن ... با به عرصه و جسد غذا شده بود، ما مورين قلچماق که سر بترس داشتند، هر روز صبح سحر به جای نماز، مردم را با شلاق ويس گردني در ميدان های عمومی جمع می کردند و متخصصان اخلاق جملات حکيما نه، زييرا می خواند و همه مجبور بودند به صدي بلندان را تکرار کنند:

" ما ديگر ملول نيستيم و آدم هستيم - ما پيرو زگار را كه در آسمان ها ست می پرستيم - ما ريش سفيدان قبيله را محترم می شماريم - ما حرف پيرويا تال ها را آويسته گوشمان می كنيم - ما مرده ها را تيايش می كنيم - ما گوساله، سامري را ستايش می كنيم - ما پيشوا و قاشد محترم خودمان غول بي شاخ خودمان كه نماينده پيبر روزگار است می پرستيم - ما از دولت سر قاشد عظيم لثاء نما ترقيا ت روزافزون كرديم - اگر ما راه ميرويم، چيز می خوريم و توليد مثل می كنيم از راه اوست - ما غول بي شاخ خود را می پرستيم - اگر گنبد آسمان روی سرما پاي نشی نمی آيد، اگر باران می بارد، اگر گندم می رويد برای ما طرا و بوه ما اوست - ما از خشم غول بي شاخ خود می ترسيم - ما از غذا ب دوزخ می ترسيم - ما چا دوگروجا مزن قبيله را محترم می شماريم - ما نگاه بدبهن با بيما ن نمی كنيم - ما توسري خور و فرمان بردار هستيم - به طور كلي ما ROBOT (= ماشين های پيچيده صنعتي كه از خود راه های ندارند) هستيم - جوان ها با بيدگار بكنند و بدهند پيرها بخورند - پادشاه ما را پيرو زگار كه در آسمان ها ست خوا هداد - اين دنيا دم می و گذرنده است - آن دنيا هميشگی است - توی پيشانی ما نوشته كه با بدست رنج خودمان را به حضرت غول بي شاخ و دم تقديم كنيم تا او ببخورد و بنوشد و خوش گذرانی كند - او عادل و كريم است - اوستون دنيا و عني است - ما با بيدگار بيت خاطر گردن كلفت ها و قلدران خودمان را فرما هم با ويريم - ما مطيع و منقاد هستيم - اراده آن ها را اراده آسمان است - ما چاه دل و عرض و نما موس خودمان را كور كورانه در طبق اخلاص می گذاريم و فداي منافع غول بي شاخ خود می كنيم - ما گوسفندان غول بي شاخ و دم هستيم كه هم در عروسي و هم در عزای او با يدگشته بشويم - اين را توی پيشانی ما نوشته اند و از بزرگ ترين افتخارات ما ست - مقدرات كه ان ها از سيري بتر كنند و ما از گنگي (= زنده باد مرده های قوم ما - ما برای خاطر مرده ها زنده هستيم - ما خوش گريه هستيم و گريه بر هر دردي در ما ن دوا ست - ما از غضب مرده ها می ترسيم - ما مردها پرستيم ...

انگريه ها يی با گرز و چماق كشيک می دادند و هر كس اين كلمات را با تجويد و علاما ت سجا وندي (= نقطه گذاری) تکرار نمی کرد، به ضرب دگنگ حدش می زدند. به اين طريق مرده پرستی رواج گرفت و هر كس از كلسه گنده ها می بُرد عيزي بی جهت می شد. عده انگشت شماري مرده خور بودند و باقی همه مرده پرست. جوان ها هنوز سر از تخم درنيا ورده بودند كه كلمات قما ت پيرويا تال ها را آويزه گوشان می ساختند، گرچه به كارت نمی بستند. با لآخره كار به جايی كشيده كه آن ها را مثل گوسفند و گاو خريد و فروش می كردند و به علت عدم پول، با لوبياي چشم بلبلی و گشمش لركش و از جيل مشكل گشا آن ها را تاخت می زدند. (از : ولنگاری، قضيه نمك تركي)

خوردن را ترك گفت و گيا ه خوا رشد تا پايان زندگی بدان وفا دار ما ند.

هدايت، ما نند هر كس كه گل اوبا شراب مستي بخش هنر سرشته شده است، شيفته، زيبايی بود آن را تحسین می کرد. اما جلوه زيبايی های وطنش در نظرها و صد چندان بود. با همه سختی ها يی كه در ميهين خويش ديده و نوا يی ها يی كه به قول خود از " درويش و معرکه گيرويا دشا و وكدا و جاكش و صوفی و فيلسوف و بينمير كذا ب و نويسته و آخوند و مولا نظربوق و مرده شور و مورخ و اخلاق نويس و قلندر و شاعر و دلچاق و مذاج و مخترو قاشق چي و خاشن و دزد و جاسوس و " ميهين پرست" و كاسب و وكا تير و وحی و معلم و سر بساز و ايلچی و آداب رهجي و ايشك آغاسی و وكيل و وزير - سر و با شما قچی (تركی، = كفشدار) و ايا قچی (= پيماندار) و يک مشت جلت و خر مقدس و رجا له " در ايران تحمل كرده بود، هيچ گاه زندگی ایرانی، فرهنگ ایرانی، مردم ایران و سخت و سست روزگار ایشان را از با دنبرد و تمام عمر كوتا خود را در خدمت بی ریا و بی ادعا و بی سرو صدا به اين مظار هروا بين مردم گذرانيد، در بيهترين سال های عمر خويش، در روزگار جوانی، با لاترين تفریح و اين بود كه در كا نون های زندگی مردم، مردم واقعي مملكت، می كشت و به شما هده و آموختن می پرداخت. ميهيدان امين السلطان، با زار بزرگ، سيدا سما عيل، سرقبرقا، ميدان كا ه فروش ها، سرقبرقا، قهوه خانه، قنبر، كاروانشراي قزوینی ها، گذر قلی و با غا يلچی، گار ماشين، خيايان اسما عيل بزا زوبازار بين الحرميين گردشگا هوی بود. در ميان مردم می توليد، با ساعت در قهوه خانه های اين گونه محله ها می نشست و به گفتگوي مردم، نقل گفتن قصه خوانان، زبان آوری مساهله گويان صحن مسجدشا و معرکه گيري تردستان و حقه با زان و برده داران گوش فرامی داد، و البته هيچ گاه قلم و دفتر را از با دن می برد و آنچه را كه می شنيدی درنگ يا نداشت می كرد. با آن وسايل محدود و سرورا ه های پر گرد و خاك، هر نقطه اين ديوار كه دستش می رسيد، به قدمی می پيمود. می كوشيد تا زبا ن ها و لهجه های محلي تمام نقاط ايران را با يی موزد، در آثا روی قطعه ها و واژه ها يی به زبان ها و لهجه های لری، تركی آذری، شيرازی، افغانی، گيلکی، ما زندانی، قزوینی و غيره ديده می شود و زها رتی كه در انشای آن ها به كار رفته بود، است كه نسبت به بسترای آموختن آن ها رنجی در زير خود هموار كرده است.

در دوران پهلوی اول، با وجود مضيقه های كه در تهيه ارز وجود داشت، و دولت نيز روی خوشی به سفر به كشورهای ما نندهند و ستان نشان نمیداد، هدايت از فرط علاقه به تمدن و فرهنگ با ستانی كشور خويش به هتد رفت و مدتی در آن دياریه آموختن زبان پهلوی و وستا يی زمويدان پا رسی، كه نخستين سرچشمه و اولين آموزگار ان اين زبان ها به اوريا يان بودند، پرداخت و با زدر عين حال آنی از تخصص و تجسس و آموختن و با ددا شت برداشتن نمی آسود، از بركت اين سفر بود كه وی توانست بعضی نوشته های پهلوی را به فارسی ترجمه كند و انشا ردهد. از جمله " آن ها ست: " زنده هون تيشن" (= ترجمه پهلوی بهمن يشت از وستا)، " گارتا مه، اردشير باكان، كه منشاه يکی از بخش های داستانی زندگی اردشير باكان در شاهنامه فردوسی (به نام داستان كرم هفتواد) است، گزارش گمان شكن" (شگندگما نيك و يچار) و بعضی مطالب پرا كنده ديگر، علاوه بر اين، آميزش با موبدان بهدين موجب شده كه بتواند اطلاعات گران بهايی از زندگانی ار و پان ثيان در ايران با تحقيق كرده بود و شا يه ميهين گونه مطالعات، تصميم وی را برای سفر به هندوستان قطع می کرد:

" از زمان ما سا نيان چندين كتاب ما ننده كه وجود بعضی از اين اعتقادات را در آن دوره برای ما ن بخوبی آشكار می كند ما نند " اردا ويراژنا مه"، " شايست نشايست"، " دينكرت" (= اعمال دينی)، " بندهشن" و كتساب " نيرنگستان" " پهلوی كه ما نندكتا ب دعا های معمولی است و تا شيرعيب و غريب برای بعضی ادعیه قائل می شود و ديگر كتاب " صدر بندهشن" (= صدر = صدياب و بندهشن يا بندهشن يا بندهش = اصل خلقت، سفر آفرينش) كه به زبان فارسی در هندوستان چاپ شده و از كتب فوق نسبتبه " جدیدتر است. " نيرنگستان، ص ۱۵) هدايت خود تصريح می كند كه ما نندكتا بيش را يی بی روی ز كتبا پهلوی، نيرنگستان گذاشته، و با ددا شت های زيادی از " صدر" را در كتبا ب خود آورده است: " در اغلب آن ها بر می خوريم به ميهين اعتقادات عاميا نه كه بعضی از آنها تا كيون هم رواج دار ما نند، حتما به چراغ، احترام به نان، تا شيرچشم زخم، چشم هور، آداب نوروز، هفت سين و غيره ... " (همان كتاب، همان صفحه، در ميهين كتاب، روايت های گوناگون از كا شم، گرگان، ظيرستان، كوهسا رسيم، چها رسوق بزرگ تهر، نري، چشمه علی، افغان و منا رسبرنجی) در كلشومنه: كون برنجی، خاتون قيا مت در شيراز، حما شيخ بها ئی (افغان)، حما پنجه علی (يزد)، كوه سهند در آذربايجان،

فومن گيلان، اما مزاده برا هيم، همدان (سنگ شير)، ابورد (افغان، سرا ه منا رجنبا ن)، گنبدخشي (نونا ن مشهد، ظا هرا)، نونا ن بنا به روايت تاريخ بيهقی)، سنگ محله، چها ربا غمشهد، پيربا لان دوز (شهد) پختن آش قل هوا لله در كرمان و بلوچستان، چشمه قلادوش (ظا هرا " در همان نواحي)، نياك نزديك آب گرم لاريان، كا شان (اما مزاده شاه سلمون)، جوشقان، عباس آباد كا شان، قلعه هفتاد در كرمان، چنا را ما مزاده صالح (تجریش)، سا هگا لش (گيلان)، نيريز (فارس)، مورچه خورت (افغان)، كيكيا، دهی سرا ه فسرخ زاد (به ما مزاده داد)، كوهی بی شهر با نو (شهری)، گنبدسبز (مشهد)، ها رون ولايت (افغان)، طا ق علی (نزديك كرمان)، سنگ سياه (نزديك مراغه) زنجير اما مزاده، جرنبا ب (تبريز)، آب ما هي (سرما رسعدی شيراز) تنگ الله اكبر، چا ه مر تا ض علی، با با كوهی (هر سه در شيراز) نا چا ها يی است كه هدايت تنها در يک فصل از نيرنگستان خود آن ها را با ذكر ده ويژگی های آن را شمرده است.

دل بستگی هدايت نسبت به سرزمين نياكان خويش چندان شديد بود كه هرگز نتوانست ملت ها و اقوامی را كه در طول تاريخ بدبين آب و خاك هجوم آورده اند، بدبينش و نسبت به كسانی كه به ايران هجوم آورده و مظار هسر تمدن درخشان را از ميان برده، در آب ريخته يا به آتش كشيده اند، دشمنی بی امان داشت.

نمايش نامه تاريخی ما زيار، كه آن را بر اساس سرگذشت عبرت انگيز ما زيار بر سر قارن (كارن) و نوا ده، و نداد هر من نوشته است آيينه ای است تمام نما از احساس هدايت نسبت به خاندان های اصيل ایرانی و مهاجمانی كه از خارج آمده و به ما سلام و عدالت و دفع ظلم چيزی جز قتل و غارت و كشتار مردمی گنا هوربا كاری و دروغ گویی و عهدشكنی و تزوير و تقلب و تزويج جاسوسی و وطن فروشی به همرا ه نيا ورده بودند. اين مطلب چيزی نيست كه سيد به توضيح و اقا مه دليل و اراهه شوا هدا داشته باشد. صفحات تاريخ از رفتا ر زشت خلقای بني اميه، به تنها با ملل و اقوامی كه تا زه با سلام گرويه بودند، بلكه از نا سبای ها و نا جوا نمردی ها يی كه نسبت به پيا مبسر خويش و خاندان و نوا ده های او روا داشتند (دي زيار آن و ننگستان نيکی و همرا هي كه آن حضرت نسبت به با ما نندگشان ابوسفيان نشان داد)، سا ه و آلوده است. وضع جانشينان ایشان، خلقای عباسی، و روش حكومت ایشان از بنی اميه شرم آورتر است. هنوز او رنگ خلافت زير پای نخستيه خليفه، اين سلسله قرار و آرام نيا فته بود كه بوسلمه، خلال وزير ایرانی خويش را كه در راه خلافت او جانشانی ها كرده بودند قتل آورد، دومين خليفه، ابوجعفر منصور، سرداری را كه كشت های پيا يی سا هبنی اميه مرهون شجاعت و كار دانی وی بود، يعنی ابومسلم خراسانی را، به قيد سوكندهای گران آزری به عراق آورد و دستور داد تا نها دند و او را قطعه قطعه كردند و جسدش را در نمدی پيچيدند و در برابرمشمن منصور به كنار اتا ق نهادند. اين سردار بزرگ ايرانی در موقع كشته شدن ۳۷ سال بيش ندا شت و تقريبا " تمام عمر كوتا خود را در جنگ و ستيز برای به قدرت رسا نيدن اين خاندان دروغ زن و مكاررونا جوا نمرد گذران نيده بود. تعداد ايران نيا ن ما آوری كه در راه استقرار حكومت عرب های عباسی به جاكوشيده و در برابرقتل و غارت و شكنجه ديده و روی خود را برای آن كسه در زير شكنده های هولناك در برابرايشان زرد نشوده خون خود

آلوده بودند قهرستی طولانی را تشكيل می دهد و در شرح مكرها و دورویی ها و نا جوا نمردی های آل عباس در برابر فداكارى و جان فشانی هريك از آن ها با يدكتسا يی نوشت، برمكيان، خاندان اصيل ایرانی، خانواده، رادی و راستی و بخشندگی و درست قولي و جرم پوشي به فرمان ها پون، كه لقب " رشيد" را هميد می كشيده بر افتادند، در رشادت " ها رون و صداقت و يگرویی او ميهين بس كه جعفر برمکی برادر همشرو وزير و يزن وی بود. كتسا آخرين روز زندگی در كنارها رون به سر برد و در همان روز ها رون بدومهربانی ها كرد و هنگام خدا حافظی روی او را بوسيد، اما چون جعفر از زير بيرون رفت غلام مير غضب خويش، مسروسی او را از پي او فرستاد با اين امر كه سر جعفر را نزد وی آورد و هيچ گونه مهلتي برای نوشتن دوسطرا ما به برادر " گرامی" همشیر خويش بسدو ندهد. مسرو رفت و سا عتي بعد، با سر جعفر زردا رساب خويش با زگشت اين كار نامه افراد " رشيد" اين خاندان است، تا به غير رشيدشان چه رسد!

هدايت همه اين چیزها را می دانست، دل او در سينه به ياد ايران و به سوای مهر وطنش می تپيد چنين کسی، جز دشمنی بی امان با مستبان سیه روزی وطن خويش چه می توانست كرد؟

صادق از مشا هده فقر و بيما ری و نا دانی هم وطنان خويش رنج می برد و گمان داشت از راه بيدار كردن حس ملتيت مردم و جلب توجه ایشان به كوشش در راه سعادت بهر روزی خويش، از طريق با زيا فتن هويت ملی و در شيشه كردن غريبت جهل و خرافات می توان مردم را به راه



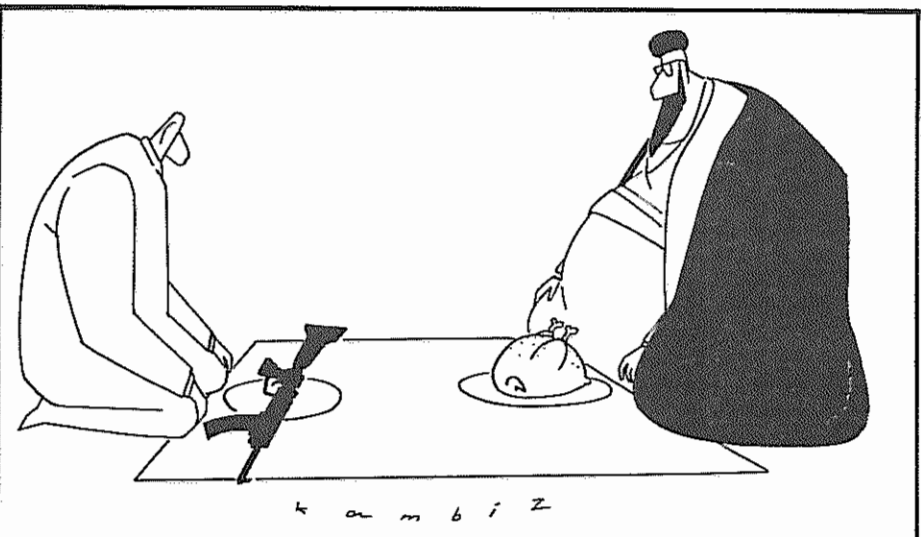
بقیه از صفحه ۱

آخرین نمونه‌ها شت‌ها را تهاورات موتورسواران حزب اللهی در تهران بود. اين موتورسواران، پس از آن كه از اين خيابان به آن خيابان رفتند، عربسده كشيده، زنان و دختران را مورداهاننت قرار دادند، براي اما مآرزوی طول عمر کردند، جنگ را ستودند، صلح را ناسزا گفتند، يك سندبراشت نیز از وزارت كشور، آری از شخص محتشمی، دریافت داشتندكه گفت: "تظاهرات موتورسواران حزب الله علیه بدحجابی با اجازه وزارت كشور بوده است."

سؤال مردم این است كه حزب الله، به عنوان جمعیت یا حزبی كه حق داشته باشد به هر منظوری تظاهراتی به راه اندازد در كجا ثبت شده و از كجا اجازه یافته است؟ حزب الله اینهمه موتورها زكجا آورده است؟ چرا خیرتظاهرات پیشا پیش درجائی منتشر نشد؟ مگر همین محتشمی وزیركشور و غیرا زاسردمداران دیگر رژیم تهران بارها و بارها نگفته و تکرارنکرده بودند كه از شا دزنان به اصطلاح بدحجاب و امور مربوط به منكرات و مسائل ایابین دست، جزواختیارات مقام های رسمی است؟ پس چرا يك مشت آدمی كه هیچ نقش و مقام رسمی نداشتند، دراموری كه اصطلاحاً "مربوط به آنها نیست، مداخله می كنند؟ نام و نشان حزب الله از آنرودر هیچ جاست ثبت نیست، كه كسی نتواند از تظاهرات آنها به قانون، به حیثیت و به آبروی مردم به جاشی رسماً "شكایت برد، ولی همه می دانند كه این موتورسواران حزب الله از كجا می آیند و به وسیله چه مقام های حمایت می شوند. آقاي محتشمی می گوید تظاهرات موتور-

امنیت فقط برای حزب الله

سواران علیه بدحجابی با اجازه وزارت كشور بوده است. منظورها و آیا این است كه يك عده موتورسوار به وزارت كشور مراجعه



کردند و به سادگی گفتند كه می خواهند علیه بدحجابی تظاهرات كنند؟ برای سستی كه فقط پرروئی و دروغگوئی وزیركشور جمهوری اسلامی است كه می تواند از بی آبروئی حزب اللهی های موتورسوار سبقت بگیرد، تظاهرات مطابق قوانین كذائی همین رژیم، نه تنها با یدبا اجازه قبلی باشد، بلکه شعاری آن باشد معلوم باشد، مسیرا هیمائی شركت كنندگان در آن یا محل اجتماع اینان با ید از قبل مشخص باشد، وزیرنظارت

دهد كه تظاهرات موتورسواران با اجازه قبلی وزارت كشور بوده است؟ مسلمانان چنین نیست، آنان قبل از تظاهرات می كنند و بعد از اجازه وزارت كشور می گیرند. در آن روزها شی كه برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی هنوز جرایم تهاورات موتورسواران را ناستند و وزیرا كشور سؤال قرار دهند، از همین وزیرا كشور سؤال شد چرا يك مشت آدم تهاورات در اصفاهان به مطب پزشكان ریختند، پزشكان را كتك زدند، اناشه مطب آنها را بهم ریختند، درو پنجره را شكستند و رفتند. می دانید وزیركشور چه پاسخی داد؟ با كمال پرروئی گفت كه وزارت كشور هیچ وظیفه ای نداشت كه از ضدانقلاب در برابر فوران خشم حزب الله دفاع كند چنین صحنه ها شی دوباره، این بار در تهران، تکرار شده است. حزب الله به خشم می آید، آبروی مردم بر خاك می ریزد، و وزیركشور، پس از وقوع حادثه، برای این كار جوازا درمی كند. در جمهوری اسلامی، به گفته صریح وزیرا كشور، فقط حزب الله از امنیت و آزادی عمل برخوردار است، بقیه مردم در شمار شهروندان درجه دوم اند.

همه بهمان عزیزی
هر روز تلفن خبری نهفت مقاومت
ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح
شماره درجه ۱۱ آخرین خبرهای
ایران و جهان قرار می دهد.
شماره تلفن خبری ۱۹ دسامبر
۴۰۵-۹۰-۴۰۵ پاریس

صادق هدایت

شیفته تمدن و فرهنگ و ملیت ایران

روشن زندگی آزادانه در كشوری مرفه و آبا در انهمون شود. اوج شكوفایی احساسات ملی وی در سال های ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۳ بود. همان دوران كه آثار ملی ما نند "پروین دختر ساسان" و "ما زیار" و "تشنه برستا" از يك سوی، و داستان های بی چون "محلل"، "مردم خورها"، "طلب آموزش" و "علویه خانم" از قلم وی تراوش می كرد. در همان حال نیز به ستایش مردم ساده، كسانی كه در دستگاره دیوانیان با دین فروشان درس ریاض و تزیینات درستی و مردم فریبی نخواهند اند و به قول حافظ از ایشان "بجز حكایت مهروفا چیزی نمی توان پرسید می برداخت". "داش اكل" نمونه این گونه قهرمان هاست و "میرزا حسینعلی" قهرمان داستان کوتا "مردی كه نفسش را كشت" از زبان كسانی برگزیده شده كه با وجود داشتن وسا ئل ولوازم چپاول و غارت و مكیدن خون خلق، همچنان باك و مجرد می مانند. داستان ها و آثار هدایت از تنوعی بی مانند برخوردار است و همواره هزل و طنزی گزنده و نیشخندی تلخ در طبع آن ها بر لبان نویسنده دیده می شود. اما در این مختصر مجال پرداختن به تمام این جنبه ها نیست. ای بسا حكایت را بیا ید فتری.

بودید آموذ "آب زندگی"، "ولنگاری" با قضیه های زیر شده بود. اما به زودی این امیدواری ها نیز جای خود را به نومیدی داد. با ردیگر دیوانه استیدا در كشور با به گسترده ونفس ها در سینه ها حبس شد. این بار دیگر رسته طاعت هدایت، كه از آغا زینبیرا شرحا سیت فراوان، چندبارتا مرزگسنگی رفته بود، يك باره از هم گسست، تا جایی كه آخرین آثار وی را كه پدید آورده بود از زمین بردورسفری كه به پاریس کرده بود، دورا زوطن به زندگی خود پایان داد.

وقتی هدایت برای نوشتن قلم به دست گرفت، همان آثار وی را كه بارها و بارها در ده ها هزار نسخه انتشار یافته و تا شان خود را صاحب آلا ف و لوف کرده است، از بودجه ضعیف خویش در سید نسخه چاپ می كرد، و بخشی از نسخه های آن را به دوستان خود، كسانی كه می دانستند اهلیت خواندن آن را داده رنده می كرد. در آن زمان بسیار كسان، حتی بعضی افراد خاندان ورا جدی نمی گرفتند و گمان می بردند كه كسی كه به جای استفاده از نفوذ خانوادگی و رسیدن به مقام های عالی وزارت و وكالت صحتا شام در میدان كاه فروشها و كاروانسرای قزوینی ها و قهوه خانه سنگ تراش ها پرسه می زند حتما عقلمش پا رستگ می برد. حتی پس از مرگ او نیز بعضی از صاحب منصبان و امیران منسوب به خاندان او كه می دیدند مردم تهران، كسانی كه با فرهنگ و ادب سروكار دارند، در تالار فرهنگ مجلس یا دبودی در كمسال آبرومندی برای او برپا کرده اند، در شكفت می شدند و با ورنمی كردند هدایت در جاعه روشن فكران ایران چنین مقامی داشته باشد. امروز آن بنا ها كه هدایت نخستین سنگ های آن را بر جای گذاشته و با بهر بیژنی کرده است - اگر حوادث روزگار بگذارد - به كاخ بلندی تبدیل خواهد شد. و بنیان گذار بسیار مسائل در ایران است كه یكی از آن ها توجه به ادب و رسوم مردم و زندگی و اعتقادات ایابین و ثبت آن به طریق عملی است. در راه داستان نویسی جدید در ایران نیز، اگر چه جمالی زاده نخستین گام را برداشت، اما از روزی كه مردم، و خاصه

جوانان هدایت را شناختند تا مدتی نزدیک به زندگانی دونسل، هر كس در این راه قلم به دست می گرفت، هیچ سرمشقی، هیچ پیش رو پیش كسوتی جز هدایت نداشت، و همچون راهی جز همان كه هدایت نشان داده بود نمی شناخت و اکنون كوتا ه زمانی است كه راه های تازه ای نیز در برابر داستان نویسی معاصر ایران گشوده شده است، گوا یین كه روش هدایت هنوز به قوت و اعتبار خود باقی است.

اما امروز، در این روزگار رتیره، در این دوران و انفسای سلطه دیودروغ و اهریمن فساد و نادرستی و خیرچینی و سنگدلی و بی گرداری، مردم ایران برای رها یی زانین غرقا ب جوروستمی كه در آن دست و پا می زند به روش نگارش هدایت محتاج نیستند. به روش زندگی او، به سلوك او، به پاك دلی و مهربانی و ایران دوستی و وطن خواهی او نیازی ندارند. سعادت فردای مردم كشور ما در گرو آن است كه آنچه هدایت دوست می داشت دوست بداریم و با آنچه وی دشمن بود ما نیز دشمن با شیم و در ریشه كن كردن آن بكوشیم.

بندیشن كتابی است دینی و تاریخی به زبان پهلوی و از كتاب های بسیار مهمی است كه در این زبان باقی مانده و به دست ما رسیده است. دارای حدود ۱۳۰۰۰ كلمه است و مطالبی در باره خلقت و بعضی اطلاعات تاریخی و جغرافیایی در بردارد، بخصوص فصل های سی و یکم آن در باره "نواحی مهم ایران شهر" (كشور ایران) كه مركز فرمانروایی كیانیا ن بوده، فصل سی و سوم كه بیك دوره تاریخی داستان ایران را تا پایان دوره ساسانی به دست می دهد و رای اهمیت ویژه است و فصل سی و پنجم كه در باره اصل و نسب شاهان كیانیا ن است.

بندیشن بارها به زبان های فرانسوی، انگلیسی و آلمانی ترجمه شده و انتشار یافته است. در زبان فارسی نیز چند ترجمه از آن در دست است.

پته، خردجال و نمك تركی، "حاجی آقا" و "تسوپ مرواری" حاصل روح امید است كه در كا لیدوی دمیده پس از وقایع سوم شهریور ۱۳۲۰، و وزیدن مختصر نسیم آزادی در افق سیاسی ایران، هدایت جانی تازه گرفت و از آسردگی و ملالتی كه نتیجه روزگارنا مساعگذشته

بقیه از صفحه ۱

چنان باینکه بعد از خوردن که بعد از بدنت عرفی مسلمانان به زمزم شویید و هندو و یسوزاند

تلفنگرام

فهرست اعلام

- | | |
|---------------------|------------------------|
| آخیل | سزار - ژول |
| اسخریوطی - یهودا | سوموزا - آنا ستازیو |
| افشار - تادری | مفوی - اسمعیل |
| امیر عباس - ؟ | عطار - فریدالدین |
| بنا یا رت-ناپلئون | فرخی - ابوالحسن |
| بورک - ادومند | کاوه - آهنگر |
| توکویل - آلکسی | کوربا جف - میخائیل |
| حصین - مدام | لینت - یعقوب |
| خامنه ای - سیدعلی | مدوق - محمد |
| خمینی - روح الله | مونتیکیو - شارل |
| روسو - ژان ژاک | محرملی خان |
| رفسنجانی - علی اکبر | ناصری - عیسی مسیح |
| ریگان - رونالد | نیک اختر - ؟ |
| ستارخان | نظامی عروضی - ابوالحسن |

(یک روزگرم ۱۴ مرداد)

(ساعت نه و نیم صبح)

نیک اختر - الو... الو... شهین جون، توشی؟ سلام داداشی جون، حالت چطوره است، دختر...؟

فریدون وگلی هم خوبند، سلام میرسانند... نه، الان خانه نیستند، خاله جون هست؟... بده با من صحبت کند... قربان دختر، الو، قدسی، سلام جانم، چطور؟... خوب چه کارها کردی؟... زنده با د... آن نا مه که صد در شد... کجا...؟ آها، بنیاد مستضعفین... نه، دیگر وقتی دستا نی انقلاب موافقت کرده با شد، تمام است. راجع به خانه مهر - شهر هم یک سری برو پیش حاج آقا، بگو یک صحبتی با جنت الاسلام کزو بی بکنند، مخصوصاً "بگوفتو کی بی نامه مرا، به آقای جنت الاسلام نشان بدهد و زیانی هم بگوید که ما اجازه باغ بالائی را تا خاتمه جنگ و سقوط صدام نذر بنیاد شهید کرده ایم، بگو حاج آقا، یک جوری هم، از قول خودش، آن مساعده ها شای که من آن چند سال پیش در کارما لجه خا شوا ده شان کردم به یا دشان بیاورد... نه، بچه ها نیستند، هر دو صبح رفته اند بیرون هنوز برنگشته اند، نه، خیالت راحت باشد، حالشان خوب است. تو هم مبادا تا جواب بنیاد مستضعفین را نگرفتی راه بیفتی چی...؟ نه، جانم، نترس بمباران به شما کاری ندارد، جنوب شهر را میزنند، اینجا هم هیچ خبر تا زهای نیست... هوای اینجا هم گرم و مرطوب است... بلیط طیاره را برای او اسل سبتا مبروز روکن، انشاء الله میا سسی میریم دریا... نه، آن هفته خودم رفتم، لوله ها و همه چیز تعمیر شد، با لکن هم سرتا سر رنگ گل بهی شده، خیلی قشنگ... بیبین قدسی، تلفن زیاد شد، من گوشی را می گذارم تو را بگیر... گرچه، بیبین، حالانه، شب ساعت نه، نه و نیم به ساعت اینجا، یعنی حدوده و نیم یا زده شب به ساعت خودتان، بگیر که بچه ها هم باشند... زنگ زدی برای تعریف میکنم، سلام برسان، قربانت.

(ساعت ده)

نیک اختر - الو... بلیه... سلام با جان، صبح زود رفتی ندیدیمت، کجا شای الان؟ آنان چطور است حالشان؟... خوب، الحمد لله، چشم، حتما... بیبین، فریدون جان، امروز

مرا سم بزرگداشت را فراموش نکنی!... آره، ساعت پنج، ولی تو یک کمی زود تر راه بیفت که جای پارک پیدا کنی - بخصوص یادت باشد مدرس را بر نداری، چون توی آن کوچه جای پارک خیلی سخت پیدا میشود هما نظور که گفتم اگر از من تمام دفنا" برسیدند، بگو با تیش قطع نشده، بگو میخواست با همین حال گریپ وتب راه بیفتد بیاید، اما ما در بزرگم نگذاشت. این را هم توجه کن که ردیف اول و دوم ننشینی، آن وسط ها بنشین، اگر هم دیدی عکاس را رد عکس بگیرد، سرت را ببند یا زپا شین یا مثلاً "به هوای دماغ گرفتن دستمال بگیر جلوی صورتت. اگر هم شعرا دادند... چی...؟ چه میدانم، از همین شعرا که معمولاً توی اینجور مراسم میدهند، مثلاً "زنده با دستار خان یا زنده با دمصدق، توزیا دلجو نکن... بلیه... منظور ما نیست که زیاده تظا هربه همصدای شای جمعیت نکن، حدا کثرا گر دیدی ما حب مجلس نگاهت میکنند، یک لب و دهنی تکان بده، اما سرو صدای نکن... آره، با با جان، گلسی هم آنجا است...؟ به او هم گفته ام، تو هم یادش ببند که توی آن یکی مراسم آن دسته، همین چیزها را رعایت کنند. بسا ز هم یادش بیاور که اگر شاعر یا وید شاه از این جور چیزها بود، با یک عطسه ای، سرفه ای، چیزی برگردا رکنده توی چشم نخورد، بعد هم تمام مراسم شمشیر را ببیند زدی شین، برگردد منزل، با کسی هم صحبت و بحثی نکنند. یادت نرود، بابا جان، قربان، توتاشب.

(ساعت ده و نیم)

نیک اختر - الو، سلام عرض کردم، قربان نشناختید...؟ او را ندیدم نیک اختر... ده! پس مسافرت بودید... همین است که چند بار رنگ زدم ساعت پیدا نکردم... هان، پس همین... حال او دشان کجا تشریف دارند؟ از عبدالرضا خان شنیدم آمریکا تشریف برده بودند... کی؟... عجب ایشاء الله واقعاً قدرت جذب ایشان حیرت انگیز است، یعنی، قربان، بی پرده عرض کنم، ایشان آن چیزی را که خیلی از مردها با یددا شته با شنودن دارند، دارند، حسابی شرا هم دارند، خداوند توفیقشان بدهد، برای مبارزه با آن خمینی خونخوار یک همچو شیرزنی لازم است. تمنی دارم وقتی زیارتشان کردید، عرض بندگی و دستبوس بنده و خانم را به حضور مبارکشان تقدیم بفرمائید و استدعا دارم بفرمائید که قدر متاء سف و شرمندهم که بعلت این ناخوشی که دو هفته ای است زمین گیر کرده، نتوانستم در مراسم پنجم مرداد شرکت کنم و به خاطر آن بزرگمرد تاریخی ایران ادای احترام کنم. تقاضا میکنم مرا تب تسلیست و خاکساری بنده را به حضورشان ابلاغ بفرمائید... اینجا...؟ والله، حقیقتش را بخواهید، نه، خبری نیست. تکرار همان سرو صداها و همان حرفهای مدتها یک سال گذشته، قانونا ساسی و حاکمیت ملیسی و پادشاه غیر مسئول و از این حرفها... بلیه، خوب، جنتا بعلی چه خبرهای خوشی دارید؟ شنیدم به سلامتی...؟ ده! خوب، فرصت زیاد است، بفرمائید که این استعفا ی

مشاورین و انتخاب مشاورین جدید...؟ ولی جنتا بعلی که، بقول شاعر، مقیم حریم حرم هستید، این واقعیت را بحضورشان یادآوری بفرمائید که خوب، نیروهای ملی و اینها بجای خود صحیح، الان آنچه مطرح است کمک و حمایت خارجی است. در نتیجه مسئله، زبان دانستن خیلی مطرح است، با یدایشان در انتخاب همکاران، بخصوص از وجود افراد زبان دان استفاده کنند، افرادی مثل رفیق مشرکمان، که سه زبان خارجی را بهتر از زبان مادری صحبت میکنند... بلیه، بلیه، اتیکت... آن اصلاً مهم نیست، اگر لازم باشد، خوب، اتیکت را عوض میکنم، آن بامن، بهرحال یک ملتی چشم میدبه همت والای ایشان بسته... مردم به آکسال مختلف و رمزهای مختلف نسبت به ایشان اظهار علاقه می کنند. پدر شوهر هم شیراز ده چند روز پیش از تهران آمده بود میگفت همین ۱۱ ذی قعدة گذشته که ولادت حضرت اما مرزا بود، در حضرت عبدا لعظیم تعزیه خانه من آهورا دیده، دوسه بیتش را، که خیلی معنی دار است، یادداشت کرده و برای من آورده... حوصله دارید برایتان بخوانم؟... داستانش را که میدانیید صیاد دنبال آهویی است که دوتا بچه شیرخوار داره و زنا چای به حضرت اما مرزا پناه میدهد و میخواند:

انا دخیلک با حضرت اما مرزا

انا دخیلک ای پیشوای خلق الله

مرا خلاص کن از بندد ام این صیاد

زدست مرد اجل کن مرا دمی آزاد

تومعدن گرمی، ای شفیع روز نشور

برس به داد من زار خسته، رنجور

ملاحظه میفرمائید، ایشاه، به قدری روشن است که بنده تعجب می کنم چطور اجازه داده اند این تعزیه اجرا بشود... تمنی دارم جنتا بعلی که بیشتر افتخار زبانتان را پیدا میکنند، عرض بندگی و عبودیت بنده را به حضور مبارکشان تقدیم بفرمائید و از قول چاکر خدمتشان عرض کنید: اینجا ه میلیون ایرانی منتظر حرکت ایشان هستند:

مردا زپی راه کعبه تا زد

آن طفل بود که کعب با زد...

و بخصوص تا کید بفرمائید که به این ایرادات مفت و مجانی این با اصطلاح وطنپرستان دمکرات توجهی بفرمائید. درس تاریخ را بنیاد فراموش کرد، بنظر بنده جان در کمالین کلام ژول سزار را - که در واقع یکی از اصول قانون الواح اثنی عشری رومی ها بوده - روی پرچمشان بنویسند:

سالموس پوپولی سوپرما لیکس استو...:

وقتی موضوع نجات وطن مطرح است، همه قوانین را میتوان زیر پا گذاشت... بهرحال ما اگر افتخار اینرا داشته باشیم که زیر پرچمشان به مبارزه ادامه بدهیم، سندا فتخاری به ارث برای فرزند انمان میگذاریم و انشاء الله به همت ایشان همان بویای بیوسا زندگی گذشته را تجدید میکنیم و به آرزوی آن فرزندان تا ریخ که میخواست تا دهه آینده ایران را در ردیف پنج کشور بزرگ صنعتی جهان قرار بدهد، جا مه عمل میپوشانیم... به امید دیدار هر چه زودتر، انشاء الله در اولین

فرصت سعادت زیارتتان را پیدا میکنم... سایه مبارک مستدام.

(ساعت یازده)

نیک اختر - الو... سلام قربان، نیک اختر... قربان شما، چطور است حال مبارک...؟ خیلی متشکرم، زبیر ساریه محبت دوستان زنده ایم، غیر از این گپی مزاح که دست بردار نیست... یعنی حالا ریخته به سینها م... این سرفه... او، او، او، او، او، او... میبخشید... قربان شما، لطف دارید، ولی تمام تا سغم و غصه ما زاین است که امروز، با همه اشتیاق و علاقه ای که داشتیم، نمیتوانیم در مراسم بزرگداشت ۱۴ مرداد شرکت کنیم. صبحی دکتر اینجا بود، هر چه مرا روالتماس کردم، اجازه نداد، گفت تا تب قطع نشده مطلقاً حق حرکت ندارد... بهرحال بنده زاده شرکت میکند... بلیه... بلیه، بلیه، امرتان اطلاع شد... اما قبلاً می خواستم یک کلمه کوچکی بکنم: بنده از حضور جنتا بعلی و سایر دوستان مبارز تقاضا کرده بودم که وقتی تلفن میفرمائید اسامی رمزی را که قرار گذاشتیم، بفرمائید. دیشب که تلفن فرموده بودید... البته بنده رفته بودم همین زیر منزلتان آمیول بزنم... تلفن فرموده بودید... اسمتان را به گلی فرموده بودید، یک کمی کنجکا شده بود که بداند من چه وابستگی یا شما دارم... نه، موضوع عدم اعتماد نیست دختر من مثل خود من است ولی... خوب، اینها جوانند وقت از ذهنشان می پرد که جنتا بعلی به بنده تلفن کرده اند... نه، اختیار دارم... بنده و همه از هیچ چیزی ندارم، انسان یا با به میدان مبارزه نمی گذارم و وقتی گذاشت خطرا می پذیرد:

یا بزرگی و عز و نعمت و جاه

یا چومردان ت مرگ رویا روی...

خودتان میدانیید، جنتا دکتر هم میدانیید که دلبستگی بنده به زمان، بنا به مصالحی، و البته به نفع حسن جریان مبارزه، با ید مطلقاً "پنهان بماند، حالا بهرحال کاری است شده، ولی تمنی دارم آینه را به بیغرمائید... بلیه... اختیار دارید، مرجنا بعلی را مگر می شود فراموش کرد؟... همان دیر روز که فرمودید به روح لقوانین مرا چه کردم و در آوردم.

این ترجمه دقیق است. قلم و کاغذ خدمتتان هست؟ پس مرقوم بفرمائید:

"سلطنت آنکارا روه زوال و نیستی میرود که سلطان می پندارد با پریدن از روی قوانین بجای پیروی از آنها، با یدهای قدرتش را استوار میکند، آنکارا که به اراده قدرتی، کشور را در وجود یا بیختش و با بیختش را در وجود دربارش و دربارش را در وجود شخص خود خلاصه میکند...".

البته توجه دارم که مونتسکیو در این کلام به لوثی چهاردهم توجه دارد، ولی خوب، دنیا پر از لوثی چهاردهم ها بوده و بعد از این هم خواهد بود... بلیه، این در واقع همان حرفی است که جناب دکتر در ایسن پیام آخری، یا ما قیل آخری، به عبارت

بقیه از صفحه ۸

تلفنگرام

روشن تری بیان کردند... بلبه، البته، وقتی می آید اصل هشتاد و دوم قانون اساسی را به آن شکل مفتوح تفسیر میکنند و فاته است استقلال قضا را میخواهند، وقتی اصل سی و هفتم را، به زور پس گردانی، تفسیر میکنند و شخصی را که تاها بیسل و قابیل هم که عقب بروی احتمالاً یک قطره خون ایرانی در تمام بدش نیست... ایرانی لامل میکنند نتیجه اش جزو ال و نیستی چه میتواند باشد؟... یک روزی میرسد که به پادشاه یک مملکتی میگویند، آقا، پادشاه بیست است، بفرما تید بروید از مملکت بیرون، او هم تا چا راست بگوید بروی چشم، خدا رحمت کند پیشوای روشن ضمیرمان، آن بزرگمرد تاریخ ایران را، که فرمود: من پادشاه میخوام که اگر خا رجی گفت برو، بگویم من پادشاه این مملکت و هیچ کجا نمیروم... خیلی حرف زدیم، قربان، آخردرد دل که یکی دوتا نیست. بفرمائید تازه کهنه چی؟ چه خبرها... بلبه شنیدم، آنها هم در یک سال دیگری مراسم یا دیود مشروطیت برپا کرده اند. واقعا خوب است خجالت نمی کشند، بیهوداها برای عیسی مسیح مراسم یا دیود برپا میکنند... آن نامه های سرگشاده را که ملاحظه فرمودید و واقعا "مضحک است، دردناک است، این همه حرف برای اینکه چه بگویند؟ تمام صغری و کبری و شاهنشاهی از تاریخ، در این فریادشان خلاصه میشود:

عالم زدست رفت توپا در رکاب کن... نوستالژی خورد و بورد های گذشته جلوی چشمشان پرده کشیده، پادشاهان رفته که ملت چهل پر خونی از تجا و زات اینها به حقوقش دارد. در عالم و ها مخایل میکنند اگر این جوان را جلوبیندازند، مملکت ایران قالی قرمز پیش پایشان پهن میکند... بلبه، همه شان له های رهبری قاطع، فریاد های پیشوا، پیشوا... یک مشت جمله پردازی، یک مشت مغالطه، که مگر شاه اسمعیل و شاه قاجار نونا ساسی داشتند، اینها بکلی عامل زمان و مکان را عمداً "از یاد میبرند. میزان "رو" را می بینید؟ مینویسند ایران ما در آخرین دقیق ساعت بیست و چهارم است و ساعت بیست و پنجم که برسد دیگر دیوارست. یکی نیست بگوید: آقا این گناه بیست و سه ساعتش به گردن شماهاست و فقط ساعت آخرش به گردن خمینی!... سختی کار ما اینست که با یید در دو جبهه مبارزه کنیم. یکی با خمینی، یکی با این نوستالژیک های رستاخیزی! به همین آقا پیغام دادیم، گفتیم به ایشان بفرما تید اگر من هم بیست سی سال از آن همه نعمت دستگاره متنعم بودم، الان آن خدا بیا مرز را بالا دست ناپلئون بناپارت می نشاند... نه، آقا، نباید سادگت ما ندبا بدکتا ب زندگی گذشته شان را صفحه به صفحه جلوی چشمشان ورق زد. پادشاه آشیل اپوزیسیون در برابر فتنجانی ها و خا منهای ها، همین

بخوبه های رژیم گذشته هستند که اپوزیسیون را بی اعتبار می کنند... آخردرد اینجاست که با همه اشتیاقی که به تجدید شلتاق های گذشته دارند، حاضر نیستند مثل نوستالژیک های سوموزا تکانی بخودشان بدهند و تیر و تفنگی در کنند. به مفتخوری عادت کرده اند... اینها آن چیزی را که... چطور عرض کنم... که آلمان ها بهش میگویند... زلیبست آف آپفرونگ... که متا سفانه معادل فارسی ندارد، بکلی فاقد هستند. بلبه قربان، بنده وقتی دلسوزی ها و مصلحت بینی های این آقا و امثال ایشان را می بینم یا آن حکایت عبیدزاکانی می افتم که تا زده ما دبه حاجتی از جله بیرون رفت، وقتی برگشت دید عروس با سوزن گوش خودش را سوراخ میکند، بعد، موقع مجامعت دید که با کره نیست، گفت ای خاتون، این سوراخ که در خا نه پسر با یستی میکردی اینجا میکنی و آنچه اینجا می باید کرد در خا نه پسر کرده ای!... حالا اینها هم این همه خیرخواهی برای ملت را که آنجا یستی میکردند اینجا میکنند... ببخشید، واقعا بر حرفی کردم ولی سینه پردردی دارم از دست این جماعت... تمنی دارم عرض و اشتیاق و ارادت بنده را خدمت جناب دکتر ابلاغ بفرما تید و مخصوصاً بفرمائید به های بیهوی این ورشکسته های سیاسی توجهی نکنند و به همان راه عاقبتی که سی چهل سال است رفته اند ادامه بدهند و از قول بنده بفرما تید بگفته شیخ عطار:

چشم همت چون شود خورشید بین
کی شود با ذره هرگز همنشین
عذر میخوام هم وقتتان را زیا دگر رفتیم
موفق باشید... قربان شما، به امید دیدار.

(ساعت یازده و نیم)

نیک اختر - سلام آقا، تشریف دارند آقای دکتر... بنده نیک اختر... دکتر جان، سلام. قربان شما، انشاء الله وجود مبارک... به لطف شما بدن نیستیم، همینقدر که سرپا هستیم خدا را شکر... دستتان را میبوسند... نخیر، قدسی هنوز برنگشته... بی خبر نیستیم، صبحی تلفنی صحبت کردیم... نخیر، هنوز کار اصلی انجام نشده، یعنی داستان انقلاب نوشته ما با یید لا ز پیچ و خم بنیاد مستضعفین بگذرد... نه، قدسی ما شاء الله بیست و پانزده نیست، ولی خوب، ما اینجا هم از طرف سفارت محکم کاری ها را کرده بودیم. ولی جز خرج چیزی ندادند، کاشکی ما دره کرده بودند. همین دو ما قبل با ندادن یک سال اجاره آن کلبه، درویشی زعفرانیه را خرج تعمیراتش کردیم... نخیر، آن نه، آن که در خدمتستان بودیم... نخیر، خاطر آن روزها که فراموش شدنی نیست... ولی همان باغ و ویلا را که ملاحظه فرموده بودید، مستاجر، که اتفاقاً آشنا هم بود، کم کم داشت تمام می کرد، بنده هم، خانم که میرفت، یک کاغذی نوشتم و تصدیق امضا کردیم که مال الاجاره را، همه کردیم تا خا تمه جنگ سقوط صدا م به بنیاد دهید... آنها با پس گردنی اجاره را از شما میگیرند، ما هم

در این میان، هم یک شوابی کرده ایم هم شاید آخرش دستمان به یک عرب و عجمی بند بشود... بلبه... نه، خوشبختانه گذرنا ما ش به اسم پدرش است، البته اگر بویبرند که من فعالیت سیاسی دارم... نخیر این حرفها سرشان نمی شود... اما دکتر جان، امروز بخصوص زنگ زدیم به شما تبریک بگویم. این چند شما را خیسر روزنا ما و واقعا "معرکه بود، بدون تعارف عرض میکنم، شما مرا می شناسید که اهل تعارف و مبالغه نیستیم، به جان عزیز خودتان، به جان قدسی، به مرگ گللی و فریدونم، واقعا "اعتقاد دارم، که از وقتی اصلاً روزنا ما در ایران به وجود آمده، از صدر مشروطیت تا امروز، یک همچو روزنامه جامع و کامل و ملی و صریح الهجه نبوده که نبوده... بنده با آن شناختی که از شما دارم، معتقدم که آن موقع هم، اگر شما را گذاشته بودند روزنا ما را آنطور که دلالتان میخواست... یعنی بدون آن سانسور جهنمی که محمدرضا شاه برقرار کرده بود، آن وحشتی که آن خدا بیا مرز داشت از انتقاد... بلبه... نه، نه، منظورم شخص ایشان نیست... نخیر خود ایشان که نه، خدا رحمتش کند، با یید قبول کرد، یعنی قضاوت تاریخ اینست که شما "خیلی بیشتر از آنها می شناسید" داشتند و دارند، دموکرات منش بود... ولی یک تنه چه میکرد؟ هزارتا چشم و گوش که نداشت، مطالب را خلاف واقع به عرض میرساندند، یا اصلاً به عرض نمی رساندند و می گفتند به عرض رسیده... در واقع اگر بخوانیم روی مسئول عمده، سانسور و خفقتان دست بگذاردیم، یکر است با یید برویم سراغ همان رفیق مشت... خدا بیا مرز ما امیر عباس... بلبه... نه، نه، نه، توجه به عرض نفرمودید، با یید برویم سراغ رفیق خدا بیا مرز ما بپرسیم مسئول چه کسی است؟ چون آن بیچاره همگناهی نداشت، آن وزیر اطلاعات گذاشتی که بهش تحمیل کرده بودند که چی بود اسمش... بلبه، بلبه، همان، که خدا ازش نگذرد. در واقع همه کثافت کاریها... بلبه... نه، نه، او هم البته بد بخت تقصیری نداشت، آن شمر مطبوعات لعنت الله علیه، آن محرمانه خان گوریه گور شده... بگذریم، گذشته ها را بگذاردیم و بگذریم، اما این را عرض می کردم که واقعا "روزنا ما فوق العاده شده، وطن دوستی و ملت خواهی شما و نویسندگان در سطر سطر روزنا ما تجلی میکند، آقا، چه کرده بود این سه چارتر ما مقاله اخیر... بلبه، بلبه، همان را عرض میکنم: نامه های سرگشاده... "ولا چه قلم شیرینی! گفت: شکر ستای قلم نیستی. ثانیاً "چه استدلالی!... بلبه، البته، البته، این حرفها را شاید دیگران هم زده بودند ولی از قلم ایشان معنا دیگری پیدا میکند. یک چنین حرف بزرگی را باید یک آدم بزرگ و موجهی مثل ایشان میزد: مگر یعقوب لیث و شاه اسمعیل و نادر شاه قاجار و ساسانی داشتند که مملکت را از سلطه عرب و هرج و مرج ملوک الطوائفی وقتنه افغان نجات دادند؟ البته شاید بهتر بود در این ردیف از کاوه آهنگر ذکر می نمودند ولی از این ضعف بی اهمیت که بگذریم، این مقالات شما هکار کلام و فکر،

هر دو بود. اولاً "شعربود، شعری که در لظافت با شعرا فظ پهلومیزد... با این کمپوزیسیون توجه بفرما تید: نبرد گلادیا تورها... بین الملل لاشخاران... با و بر فرما تید این کلام منطقی و واقعا "شکوه مندا نشان در ذهن من برای ابد حک شده: نقش رهبری قاطع و مصمم، نقش سرنوشت ساز زپیکا مرگ و زندگی است، با این شلیک آتشبار فکری فلسفی: ایران ما در آستانه ساعت بیست و پنجم است، آقا، این یک فلسفه است، یک فلسفه متعالی است. این مرد در واقع یک فیلسوف است. من صمیمانه متا سفم چرا ایشان زود تر به سیاست منظورم البته علم سیاست... پالیسیولوژی است... نیردا ختسه... جناب عالی میدانید که من در میان این مباحث و فلاسفه بزرگ شده ام، سالها تدریس کرده ام، مونستکیو و روسو و توکویل و بورک و اینها را عمیقاً می شناسم. با و رکنید مباحثه نیست، بجان عزیزتان، من در ایشان یک مونستکیوی مدرن، به قول آلمانی ها "گگن و رتیک" و آشنا به تحولات جامعه بشری می بینم. شایسته است این سه چارتر ما را دستور بفرمائید و اولاً یکجا بصورت کتاب چاپ کنند و مطمئن با یید از چارتر ما له نظمی ما ندگا رتر میشود یک اهتما می هم بفرما تید که حتماً به زبان انگلیسی ترجمه بشود. چون میتوانند برای تمام کشورهای جهان سوم یک دستور العمل آزادبخشی و مملکتداری بشود. تمنی دارم ایشان را که دیدید تبریک صمیمانه بنده را ابلاغ بفرما تید... البته یک گوهر شناسی مثل جناب عالی لازم است که قدر چنین گوهرها را بداند... خیلی پرچانگی کردم ولی از فرط شوق عنان اختیار زبان از دستم در رفت... بیشتر از این مزاح نمی شوم... انشاء الله... با کمال میل... زیا رتتان میکنم... ولی آرزو میکنم که انشاء الله یک روزی دوباره در همان باغ، زیر همان آلاچیق، زیر آسمان آبی وطنمان... بلبه... البته، البته که امیدوار هستم، خیلی هم امیدواری هست، با این صحبت ملاقات ریگان و گوربا چا انشاء الله تکلیف ما هم روشن میشود. بهرحال ما و شما، با اینکه میدانیم سرنوشت جای دیگری تعیین میشود، از مبارزه کوتاه نمی آئیم، ولی اذعان دارم که قلم شما از تیغ ما برتر است. بقول فرخی:

بسا سپاه گران که در زمانه شدند
ز جنبش قلمی تا روما روزی روزی
ده! الو... الو... چیز غریبی است،
چرا قطع شد؟!

(صلوة ظهر)

نیک اختر - الو... تشریف دارند تیمسار... هنوز برنگشته اند از آلمان... پس تشریف آوردند و دوباره تشریف بردند... خواهش میکنم با ددانت بفرما تید: نیک اختر زنگ زد... نخیر، کار رفوری نیست. فقط میخوام ستم حوالی برسی و عرض اپردت بکنم.

تعصب مذهبی، موج خیز خطر

بقیه از صفحه ۱

دانش آموزان و دانشجویان فرانسوی، تعصب و قشریت مذهبی را هراس انگیزترین خصومت بشری توصیف کرده اند. چنین به نظر می رسد که واقعتاً هراس و خبرهایی که همروزه به آگاهی ما می رسد و سخنانی که هرروزه از زبان بنیادگرایان می شنویم، به دانش آموزان و دانشجویان فرانسوی حق می دهد. مردی به نام خمینی، لحظه ای نیست که از زه های جنگ و جفا در زبانش بیفتد، تروریست هایی، خود، خویشانش را "دیوانگان خدا" می نامد و نظا هر یک کتنگانی کف بردها ن آورده و زنجیر گسسته، به نام یک کتاب مقدس برآیند که جا معهای امروزین را با ما میسّم اعضا رکین ادا رکنند. این ها همه نشانها یی ست که بیروز مکررشان، سرانجام، اذعان را آگاه ساخته است که نقطه بیداری خطر، تنها و تنها، تعصب مذهبی ست. این خطر، جامه یی به نام اسلام برتن پوشیده است، به کلام دیگر، روایتی از اسلام که به تاریخ اندیشه ترین، کوردلانترین و تعصب بارترین وجه بیان

شده است. بنیادگرایان تونس، واپسگرایان لبنان و تروریست هایی که دربار ریس گرفتار آمده اند، در حقیقت، بیرق اسلام را بر کرد سومی جرحا نندوان، بیسرق بیامبری ست که زنده نیست تا در برابر جنایت هایی که به نام وی مرتکب می شوند، با تگ اعتراض بردارد. این بیرق، کارها را آسان می کند، زیرا به واپسگرایان اسلامی مجال می دهد که نفرت های سیاه و کین های چرکین خود را در لایلهای جین های آن بنیان کنند و همین جا بگویم که این کینه ها و نفرت ها اندک ربطی به اسلام ندارد. از این روست که با دیدن برآیند تحریف تدریجی که می خواهد مذهبی خاص را بسنه بدترین جنبه های شوخی بشری گره بزند، ایستادگی کرد و بیست زهمه، برخورد هبران اسلام است که بگویند در کجا مذهب با این می پذیرد و زکجا بهره برداری از مذهب آغاز می شود. بنوا ریسکی، از لوما تن، جاب یا ریس ۲۵ و ۲۶ آوریل ۱۹۸۷

تونس در خطر واپسگرایی مذهبی

عملی تحریک آمیز محسوب میشود. بنیادگرایان اسلامی در نظر دارند از ایام ماه رمضان بهره برداری تبلیغاتی کنند و دولت را متهم سازند که طرفداران با زکشت به ارزش های واقعی اسلامی را مورد قضا قرار میدهد. بدون تردید این آزمایش با ردیگر نفوذ فزاینده بخیا دگرایان رادرتونس، مثل بسیاری از دیگر کشورهای عرب نشان خواهد داد. گذشت آن زمانی که بورقیه طرفدار حکومت لائیک، در ماه رمضان، در تلویزیون آب میوه می نوشید و توصیه میکرد که مردم روزه نگیرند، اما بورقیه حتی اگر نتواند تسلط مذهب را بر مردم زبیسن ببرد، مصمم است که بنیادگرایان یا نیروی واقعی مخالف خود را درهم شکند. راشد غنوشی، اهل الحما واقع در جنوب تونس استاد فلسفه و کارشناس فقه اسلامی زندانی دست و پا گیری است. جنبش اسلامی او که هیچگاه قانونی اعلام نشد اما تا همین ماه های اخیر وجودش تحمل میشد بیش از ده هزار پیرودا رده عملی داشتگاه تونس را بعد از درگیری با ما رکسیست ها، در دست دارد. راشد غنوشی - که محاکمه او از روز دوشنبه ۲۵ آوریل آغاز شد - متهم است که به قمبرپا ئی حکومتی از روی الگوی جمهوری اسلامی ایران، شبکه ای خمینی گرا تشکیل داده است. پرزیدنت بورقیه با زداشت تروریست تونس طرفدار جمهوری اسلامی را در پاریس تائیدید برای این موضوع دانست

ترتیب دهندگان نظا هرات تحریک آمیز عصر پنجشنبه ۲۳ آوریل در مرکز تونس چه کسانی بودند؟ آیا بنیادگرایان بسا بسیج مکرر هوان را ن خود قصد دارند بسا رژیم بورقیه پنجده را نندازند؟ روزنامه های تونس، روز جمعه ۲۴ آوریل این نظا هرات را "اقدام برنانه ریزی شده" گروه های خمینی گرا دانستند و آن را محکوم کردند. بهر روی، بی پروائی بنیادگرایان، تونس را به شگفتی انداخت. جوانان، که بیشتر آنها دانشجوی بودند، بطور همزمان، از چند محله تونس برآه افتادند و در دروازه پایتخت گرد هم آمدند. شما ر آنها به حدود هزارتن می رسید، بر سر راه خود علامه های علیه "بی عدالتی، اختناق و ظلم" بهمراه گل و عکس های "راشد غنوشی" رئیس جنبش اسلامی پخش می کردند که از ۹ مارس گذشته ۱۸ سفند در زندان ب سرمی برد. با مداخله پلیس حدود دویست نظا هر کننده بسا ما نند و بقیه در کوچسه و خیابان های اطراف پراکنده شدند. درگیری ها کوتاه بود و طی آن بسه ۵ ا توموبیل پلیس آسیب رسید، دو پلیس زخمی شدند و عده ای دستگیر گردیدند. با وجود محدود بودن درگیری ها، مهم آن بود که بنیادگرایان با چهره آشکار به خیابان ها ریختند با آن که میدانستند عمل آنها از نظر دولت و به ویژه پرزیدنت بورقیه که طرفدار محاکمه راشد غنوشی و دیگر رهبران "کوردلی مذهبی" است

جهش سرسام آور تورم در ایران

از گروه خبری نهضت مقاومت ملی ایران

بقیه از صفحه ۳

افول قدرت سیاسی وی صحت ندارد در روز مبعث می رود روی با لکن حسینیه جماران و بغل صدلی اما می نشیند که صد البته مردم با هوشا ولا متوجه شدند که آقای رفسنجان به چه مناسبت پای میز نشسته بود و تا نیا فهمیدند که جمهوری اسلامی دیگر آن جمهوری قدر قدرت نیست که بیمی به خود را ندهد و به افکار عمومی بی اعتنا باشد. ما جرای نظا هرات چند نوبتی موتور سواران حزب الهی بسا شاعر: اما ما مدام را ببخشا - حکایت شکست کا مل رژیم در ادا مسه جنگ بیهوده ایست که تموری کند اگر تما مش کند سقوط می کند. لازم نمی بینم در اینجا به مشکلاتی که رژیم در راه با جنگ دارد اشاره ای بکنم که خود دنیا زبه یک گزارش جدا گانه ندها ردا ما تما کردن جنگ حتی آنطور که جمهوری اسلامی تصور می کند دشوار و غیر ممکن است. در هر ده و شهرستانی قبرستان بی انتها یی از کشتگان جنگ بخا طرسیدن به کربلا برپا کرده اند و هزار بدهختی دیگر به این ملت تحمیل نموده اند که حا لاجنگ را بسدون تصرف کربلا بسا یا ن برسانند؟! در مورد شخص خمینی وضع مزاجی وی علیرغم اینکه در یکما ه ونیم خیر سه بار دریا لکن جماران سخنرانی داشته است طبق اطلاع دقیقی که بدست آورده ام وضع مزاجی خمینی مطلقا "رضایت بخش نیست. خمینی نسبت به آغاز سال ۱۳۶۵ بین پانزده تا بیست کیلو وزن کم کرده است و حساسیت های او به جایی رسیده که بیشتر اوقات از دستکش طبی استفاده می کند و شایده همین دلیل مجددا "منتظری را علم کرده و هر هفته خبر عکسی از وی چاپ می شود. اگرچه در مراسم سال تحویل از وی پیا می بخش نشد همچنانکه زرفسنجانی طرح ادغام شهربانی، ژاندارمری و کمیته ها تهیه شده و روی آن محرمانه کار میشود. خط اصلی، تمرکز هسه واحد در وزارت کشور و ایجاد معاونت انظما می در این وزارتخانه می باشد و نیروی غالب در ادغام، کمیته ها هستند و هم اکنون صحبت از این است که در مرحله اول راهنمایی و رانندگی به کمیته ها واگذار شود.

هزار تومان وام بانکی می دهد، حساب کنید تا رضایتی مردم بر وجود و بقیه شهرها به کجا می کشد. دولت در پرداخت حقوق براساسی با مشکل روبروست، بسیاری از ادارات یا در آخرین روزا سفند پرداخت کردند یا بعد از تعطیلات. با نکجا در ایام عیدقا در به پرداخت چک های از یکصد هزار تومان به بالا نبودند و خود شاسا هسد درگیری های نامطلوبی در محوطه های بانکها بودم، طبیعی است که فشارهای اقتصاد، بحران جنگی در کل سیستم اثرات وخیمی می گذارد و روز بروز ایمان و اعتقاد مردم را به این حکومت خسون و خرابی و گرانتری کمتری کند. قرا رسیدن تمام واد طلبیان سپاه مهدی تسا روز ۲۸ اسفند به جبهه ها برودند اما این برنانه در اکثر استانها به بعد از تعطیلات عید موکول شده مطمئنا "در یک تصمیم گیری جنگی فاجعه بار است و حکایت از نفرت مردم از جنگ و عدم کارآییی سازمان های دولتی است که هیچکدام خط یکدیگر را نمی خوانند. احکام غیر قابل برگشت دیوان عدالت اداری رسما "از سوی دولت به بیها نه تحقیق بیشتر با یکوت میشود. شورای عالی قضایی از اینکه دولت به مصوبه های اعتنایی نندارد و دشمنان است و برآیند دولت ایستاده تا جایی که خمینی ناچار به مداخله شد و علنا "ازشورا خواست مقابل دولت نایستد. آقای خامنه ای اخیرا "علنا" از نحوه کار دولت ابراز ناخرسندی می کند. آقای هاشمی رفسنجان با سلام و صلوات آقای فردوست را به تلویزیون می برد و با عنوان "جناب فردوست" مورد سؤال قرار می دهد و در برابر روزنامه های جمهوری اسلامی فریاد سومی دهد که: جناب فردوست یعنی چه؟ تو تلویزیونی فردوست نتیجه عکس می دهد چون ایشان با ذکر سوابع تحصیلی و شمردن کمک های بی حساب به قول خودش رضا خان و محمد رضا بصورت مظهر و سمبل کسی در آمد که نک خورد و نمکدان شکست. هم اکنون بانند خامنه ای در رادیو تلویزیون تلاش گسترده ای برای برکناری برادر رفسنجان آغاز کرده اند و رفسنجان نی برای اینکه قدرت خود را به رخ مخالفین بکشد و به مردم بگوید که هنوز در اوج قدرت است و شایعه

و بلافاصله روز ۲۶ مارس، روابط سیاسی خود را با تهران قطع کرد. نظا هرات روز پنجشنبه ۲۳ آوریل در تونس دقیققا نخستین نظا هرات پس از قطع این روابط بود. در تونس شایع است که پرزیدنت بورقیه با اعدام راشد غنوشی مخالفتی ندارد. بنیادگرایان گمان میکنند بهانه خوبی برای آشوب افکنی به دست آورده اند. بخصوص که هر چه رژیم را تضعیف کند به نفع آنها ست. مثلاً گمان می رود که بنیادگرایان در ژانویه ۸۴، انبوه مردم نا راضی را در نظا هراتی که به علت

افزایشهای اوراق عمومی صورت گرفت، تحریک کرده باشند. "شهادت" راشد غنوشی میتواند نشانه انفجارهای جدیدی بوجداد و رد و چنانچه به مجازات سبکی محکوم شود، ممکن است این تصویر پیش آید که دولت در مقابل مخالفان کوتاه آمده است. بنظر سومی رسد که بین گروه ها و نمایان در انتظا ر مسرگ بورقیه، بنیادگرا جمهوری تونس هستند تا زبی ثباتی احتمالی آینده بهره برداری کنند.

مثل برف آب خواهیم شد

مذاکرات شورای فرماندهان ارتش

(دی - بهمن ۱۳۵۷)

بقیه از صفحه ۵

نمی شود نیم بند کار کرد، من آن روزی که پیشینها دسده که این چندتا روزنا مه نویس را بگیرند آژان را نشی از آنرا می دانستیم. دیشب روزنا مه ها عکس العمل دستگیری ۵ نفر را نشان دادند. این روزنا مه کیهان که من دیشب فقط (آن را) خواندم و روزنا مه دیگری نخواهد بود. یک برنا مه داشت و آن انقلاب بود. شما تمام این ۸ صفحه یا ۱۰ صفحه کیهان دیشب را اگر مطالعه می کردید می دیدید که فقط یک برنا مه شورش و انقلاب داشت. هیچ چیز دیگری نبود. حتی از جنبه خبری هم خارج شده بود. چون شب های دیگری خبر می نوشت و بیسک مطالب تحریک آمیز ولی دیشب تمام برنا مه ریزیش آن بود که انقلاب، یا اگر فرض بفرمایید که یکی از آقا بیان آن بود... یا می باید وارد عمل بشویم، به آن ترتیبی که هر کس نفس دارد، نفس را ببریم. یعنی تمام کمونیست ها را بکشیم. تمام روزنا مه ها را منفرج کنیم. تمام خواننده را دستگیر کنیم. برای اینکه (دستگیری) یکی دوتا

در درازمدت می کند، کما اینکه بدتر کرد. بنا بر این نیم بند کار کردن هم (فایده ای ندارد). اگر یک روزی ارتش شانشنا می تصمیم بگیرد که داخل عمل شود، بنده به عنوان یک مشاور، این توصیه را می کنم که آقا یا نیم بند کار نکنید. نیم بند کار کردن این است. البته این که در آن عرض می کنم، اگر به صلحت بود که (ارتش) وارد عمل بشود و در مقابل مردم با دست و پنجه نرمی را از بین ببرد مردم را هم زمین ببرد و برآورد. آن با شکره موفق خواهد بود. نیم بند کار کردن حاصلی ندارد. و ما یک چیزی که بنده می خواهم عرض کنم این است که فرض را بر این بگذاریم که دولت قانونی، یعنی دولت آقایی بختیار را مجبور کردند، یعنی صندلی را از زیر پایش کشیدند، خودش نمی خواهد، خودش از من سیه پندار و چون دسده که قسم خورده ام به ارتش، قسم خورده ام به رژیم، قسم خورده ام به قانون اساسی، من دارم به شما عرض می کنم که آدام مستحکم تری است و قوی تر است. ما وقتی در جلسات ایشان می رویم، می بینیم که به ما روحیه می دهد. بیسک همچین آدمی است. بیسک آدمی خاصا نمی خواهد استعفا بدهد، ولی یک وقت است که صندلی را از زیر پایش می کشند. آنوقت مرحله دوم این است که شورای

سلطنت هم وجود ندارد. این فرض ها بی است که شده است. وبعد، این ارتش چکار باید بکند؟ ارتش قسم خورده است. قسم خورده است به رژیم سلطنتی، قسم خورده است به قانون اساسی، قسم خورده است به اینکه حافظ استقلال مملکت باشد. با یستد و به قسمش وفادار باشد. مگر اینکه یک راه حل سیاسی دیگری پیدا بشود که بگوئیم خوب، ما که متعهد بودیم، دیگر متعهد نیستیم. این بررسی است که بنده کرده ام. البته این چیزها بی که بنده عرض کردم مجموع فرمایشات است که سرورن عزیزانجا فرمودند و استخراج از نظرات کلی بوده است. ولی تا زمانی که شورای سلطنت هست، تکلیف ارتش شانشنا می را باید آن (شورای سلطنت) تعیین بکند. اگر نبود، آنوقت است که ما باید به قسم خودمان عمل کنیم. مگر اینکه یک راه کار سیاسی پیدا کنیم که بگوئیم که خوب، ما دیگر متعهد نیستیم. این دیگر بسته به نظراتی است که سایر فرماندهان دارند.

(حبیب اللهی): اگر آقا زه بدهید. من چون تیمسار مقدم ز نظرستی از من کوچکتر بودند به ایشان گفتم، از نظر مقام نه.

(قره باغی): بله، فرق نمی کند. (حبیب اللهی): مطالبی بیان شد و همه سرورن به آقا زه کافیه راه حل سیاسی ارائه دادند، چیزی که ما با آن مواجه هستیم، اگر بررسی کنیم (می بینیم) که کشورهای دیگر هم کما بیش با آن مواجه هستند. کشورهای همسایه ما (مثلا) ترکیه، بارها شده است که رئیس جمهور باقی مانده و دولتی نبوده است. ارتش

با رئیس جمهور و سیستم داری، مملکت را گردا نهاده است. در ایالت ما هم بوده است که حزب با به آن فتنه دهاند و دولتی نبوده است و اعتصاب با هم بوده است. رئیس جمهور و دستگاها منبیتی مملکت را گردا نهاده اند. البته ما یک حالت استثنایی داریم که دستگاها داری هم الان فلج است. یعنی این مهمترین نقص و نقطه ضعف کار ما است که دیگر آقاها باقی نمی نماندند. همه نظور که تیمساران محترم بیان فرمودند آقا دکتر بختیار به علی. همان نظور که ایشان گفتند صندلی را از زیر پایش کشیدند، بنظر من تا جایی که مقدم هست و مکان دارد ارتش باید بایستد. الان ارکان دمگراسی در مملکت عبارت است از شورای سلطنت، دولت، نخست وزیر و مجلسین. حالا (فرض کنیم) نخست وزیر از وسط رفته است، میدوایم شورای سلطنت و مجلسین در جای خودشان بمانند. در آنوقت نیز باید مدامت کرد و با این ها مواظبت کرد تا این راه حل های سیاسی را پیدا کنند و ارتش هم کمکشان می کند. اگر آقا "ارتش با یک کمک کند، چرا ما به آقایی دکتر بختیار کمک نکنیم؟ اصولا کمک که الان صد در صد می شود. ایشان چه راه حل های می گوید که ما به دنبال آن برویم تا ایشان زیا دبه عذاب نیاید؟ یعنی مواجه بشود یا - در حقیقت - این وضعیت که در روزا یینجا شروع شده ما - یعنی به ارتش - تحمیل شد یا به نیروهای امنیتی تحمیل شد. من واقعا بگویم که کمال لذت را می برم از همکاری ارتش با دولت و ایشان هم باها (این مطلب را) در بیاناتشان گفته اند. یعنی باید واقعا دید که آیا ایشان راه دیگری غیر از این دارند که الان ارتش اجرا می کند؟ اگر در مسیر افکار و دستورات ارتش بود و وظایف ارتش بود، آن اجرا بشود که نگذا ریم صندلی را از زیر پایشان بکشند، و این راهی است که با لآخره تعیین می شود. یعنی اگر امروز هم ما بخوایم تیرا ندا می نکنیم، چون کاری می کنند که تیرا ندا می کنیم. چون عمل دیروز معلوم بود که این ها میخواهند تیرا ندا می بشود. یک نفر که کشته بشود، دیگر شروع می شود... همه نظور که تیمسار مقدم هم شاره فرمودند، تا زمانی که ارتش قسم خورده است با یستد و آدامه دهد، تا ارگان های دیگر مملکت تلاش بکنند راه حل سیاسی - که تیمساران هم شاره کردند - به دست بیاورند. چون چاره دیگری ندا ریم و هیچ راه دیگری ندا ریم.

ارتش تجربه ها است، این جا و آنجا برساند رفتن متراک های "جا افتاده" را می بینند ولی بهوش نمی آیند و از این با بست به دلاری کاری از کسی ساخته نیست. طبایعی به اینگونه شکل گرفته اند. بهر صورت مثل همیشه برعهدهی زمان بود که پرده از واقعیت ها بردارد و نقل کند. امروز، نا دیده گرفتن یوسدگی و آژان روزال در بساط خمینی کرای، همانقدر نشانهی ساد لوجی است که به هیچ گرفتن نیروی اودران زمان که مردمی را یک یا رجه در دام داشت. از زبان زمان با یستد که خمینی کرای هم موجی است بلندبها پیش را دیدیم، بستی ها پیش را خوا هم دید و اگر چه ما ز کنیم هم اکنون نیز مشا هده می کنیم.

* - نشرنی - بولوار کشا و رز، پاساژ ما ن. قطع رقمی ۲۶۲، صفحه ۴۷۵، ریال



رشدی شاداغ

نماینده مجلس ترکیه:

خمینی رو بزوال

محمدرضا شاه پهلوی تصمیم گرفته بود که خمینی را اعدا کند، آیت الله شریعتمداری رهبر دینی آذربایجان میانمیا نجیگری کرد و اعلامیه ما در کرد که خون آیت اللهها ریخته نمی شود. خمینی از مرگ حتمی نجات یافت و به خارج از ایران تبعید گردید. در این بحبوحه خمینی سمبل والگسوی نجات ایرانیا شد.

خمینی گرچه از نظرها دورشدا ما اهمیت پیدا کرد و با وعده و وعیدهای خود ملت را فریب داد و چنین وانمود کرد که تنها رهبر دینی خواهد ماند. ولی چیزی نگذشت که خمینی پرچم رژیم خونخوار و دیکتاتور گردید که حتی آقا زه نفس کشیدن به ملت خود را نیز نمی داد. حقیقت تلخ این است که نه تنها ملت ایران بلکه برخی از کشورهای مسلمان نیز فریب خمینی را خوردند، حتی نخست وزیر ترکیه چنان با خمینی گرم گرفت که حاضر نمیشد به روی نام خمینی گردی بنشیند.

هنگامیکه آمریکا ثیان قصد داشتند در ایران نیرو پیدا ده کنند خود من نیز بسدون اینکه توجهی به بطن رژیم دیکتاتور خمینی بکنم در کنایه ایرانیا ن قرار گرفتم.

اکنون خمینی رژیم و روبه زوال می گذارد. دیگر صورت چرکین و پلید خمینی سا زماندهی گروه تروریستها را سلامی است. خمینی بنا م سلام نمود میگرد که دشمن صهیونیسم است ولی در خلا با میا نجیگری هاشمی رفسنجانی برای سرنگونی حکومت عراق حتی با اسرائیل قرار داد خریدار سلحه بست و این بند و بست هنوز نیز برای ملل دنیا جای ابهام و سؤال گذاشته است.

رژیم خمینی با آن که شعاری دهدا آمریکا شیطان بزرگ است اما مخفیانه با رئیس جمهوری آمریکا برای سرنگونی رژیم عراق معاملاتی انجام داد که هنوز هم روزبنا ن ملل دنیا است.

واژرفری، بطوریکه ناظران سیاسی دنیا معتقدند شوری رژیم ایران در شرف است اما آخرین آهنگ تا نگاهستند، رژیم ایران برای سرنگونی رژیم عراق از شوری موشک های آخرین سیستم گرفته است. حتی اگر برای سرنگونی دشمن دست زدن به راه های مختلف جا نژبا شد قبل از همه این ها باید دید که دشمن کیست؟ عراق مسلمان یا جوان های ده یا نژده ساله؟ ایرانی؟ آقا خون این جوانان به هدرخوا هدرفت؟ آقا خمینی و اطرافیا ن نزدیک وی نیاید تا وان این خونها را پس بدهند؟ دیگر کشورهای مسلمان جهان همیشه برقراری صلح و آرزو کرده اند اما خمینی نه.

در این مورد قرآن مجید چنین میگوید: "اگر میا ن دو گروه معتقد و مسلمان نفاق

بیفتد میا نجیگری کند در صورتیکه یکی از آنها بخواد به دیگری حمله کند بنام خدا با او مقابله نماید (سوره حجر آیه ۹)

حکومت "اوزال" در عین حال که کلمه خدا و قرآن ورد زبانش است در خلا با رژیم خمینی با بوسه و احوالپرسی رفتار کرده و برایش سلامها میفرستد.

ویا لیبی نیز با اینکه رژیم سوسیالیستی خود را بر مبنای قرآن پایه ریزی کرده است با کینه ای که از صدامدارد با رژیم خمینی را بطه برقرار کرده

ویا سوریه از اعمال گروه حزب الله در لبنان چشم پوشی میکند. ولی اکنون لیبی و سوریه هر دو از خواب غفلت بیدار شده اند، چنانکه حزب الله لبنان از سر بازان سوریه شکست خورده است.

لیبی برای مقابله با جمهوری اسلامی و در کنایه حق بودن مجبور به افشاگری گردید و اعلام کرد که از این پس در جبهه مقابل جمهوری اسلامی قرار خواهد گرفت.

در صورتیکه جنگ به پایان نرسد رژیم خمینی نیز به پایان خواهد رسید. حتی اگر جنگ تمام نشود رژیم خمینی رفتنی است. در تاریخ اسلام دیده نشده است که رژیم هم خود و هم سلام را بتواند زمین ببرد.

روزنا مه گیش - ۶ آوریل ۱۹۸۷

قذافی سیاست ادامه جنگ

را بچگانه خواند

معمرقذافی را دیدگر از سیاست جنگ طلبی رژیم جمهوری اسلامی انتقاد کرد.

به نوشته روزنا مه لوموند، معمرقذافی رهبر لیبی، طی نطقی که روز پنجشنبه ۲۲ آوریل توسط خبرگزاری دولتی لیبی مخابره شد، اظهار داشت با فشاری جمهوری اسلامی در ادامه جنگ تا سقوط رژیم عراق غیر منطقی و هدفی بی معنی و بیچگانه است. سرهنگ قذافی که در مقابل هیئت سازمان عربی ارتباط ما هوارهای معروف به "عرب سات" سخن می گفت، افزود:

ادامه جنگ، به معنی اشغال عراق و بغداد، بنا بود کردن ارتش عراق و از بین بردن اقتصاد عراق است. چنین هدفهایی فاقد ارزش است.

لوموند می فزاید: از چند ماه پیش، سرهنگ قذافی که کشورش به همراه سوریه تنها متحدان جمهوری اسلامی در جهان عرب هستند، بیش از پیش و هربا ربا شدت بیشتری سیاست جنگ طلبی جمهوری اسلامی را مورد حمله قرار داده است.

قذافی در همین نطق اظهار داشت که تلاش هائی برای خاتمه دادن به جنگ انجام داده است. منابع دیپلماتیک گفته بودند که معمرقذافی اخیرا میا مای دربار ه عادی شدن روابط لیبی و عراق، برای صدا محسین رئیس جمهوری عراق فرستاده است. عراق در سال ۱۳۶۴ روابط سیاسی خود را با لیبی به علت اتحالیبسی با جمهوری اسلامی، قطع کرد. معمرقذافی در این نطق خود همچنین فرانس را بخاطر آن که با فروش سلحه باعث ادامه جنگ میشود مورد حمله قرار داد.

بقیه از صفحه ۲

موج خمینی گری

ارتش تجربه ها است، این جا و آنجا برساند رفتن متراک های "جا افتاده" را می بینند ولی بهوش نمی آیند و از این با بست به دلاری کاری از کسی ساخته نیست. طبایعی به اینگونه شکل گرفته اند. بهر صورت مثل همیشه برعهدهی زمان بود که پرده از واقعیت ها بردارد و نقل کند. امروز، نا دیده گرفتن یوسدگی و آژان روزال در بساط خمینی کرای، همانقدر نشانهی ساد لوجی است که به هیچ گرفتن نیروی اودران زمان که مردمی را یک یا رجه در دام داشت. از زبان زمان با یستد که خمینی کرای هم موجی است بلندبها پیش را دیدیم، بستی ها پیش را خوا هم دید و اگر چه ما ز کنیم هم اکنون نیز مشا هده می کنیم.

۱ و ۲ نقل از کشف الاسرار

بقیه از صفحه ۱

آزادی زنان ازین جمله است. آخوندهای قشری هیچگاه اصل آزادی زن را نپذیرفته اند و بدین منطق تن نمی دهند که زن ایرانی نمی تواند خارج از دایره تحولات دنیا، همان زن سیمسال و پانصدسال پیش باقی بماند. مطابق عقیده آن ها زن جای درجا معنی نیست. زن، وظیفه اش منحصر است به شوهر کردن و بچه آوردن و آشپزی و خانه داری. اما زن اینکهن عصر صفوی با شادیا عصر پهلوی یا عصر خمینی.

بنا بر همین اعتقاد، هر زمان آخوندهای قشری قدرتی پیدا کرده اند و لیکن کارشان این بوده است که زن هارا محدود کنند و به قول مرحوم فرامرز به هیاءت با دنیا درآورند.

در سالهای بعد از شهریور، هنگامی که اصلاح طلبان و روشنفکران ایرانی سعی داشتند زفای جدید برای اشاعه آزادی و تقویت دموکراسی استفا ده کنند، آخوندها هم طبق معمول خردشان را میراندند و سعی داشتند با اغتنام فرصت، آثار عهد تجدد، بخصوص آزادی زنان را از بین ببرند.

مرحوم فرامرز مدیر کیهان در آن سالها، یعنی دقیقاً "در شهریور ماه ۱۳۲۱" مقاله ای نوشته بود به این مضمون که شب از کوچه میگذشتم، ناگهان دوبا دنجان بزرگ سیا که پا شان بر زمین و سرشان تا نزدیکی های تیر چراغ برق بودا زدور پیدا شدند. فکر کردم خدا یا، نصف شب و با دنجان؟ با دنجان که به این مهیبی نیست، بعلاوه با دنجان که راه نمیرود، از ترس برجا خشک شدم. مطمئن نبودم دچار وهم شده ام یا واقعا "دوبا دنجان بزرگ متحرک به سمت من می آیند. خلاصه آمدند و آمدند تا نزدیک من رسیدند و دیدم این با دنجان ها علاوه بر این که راه میروند حرف هم میزنند، آن هم بزبان فارسی. معلوم شد که خیر، اینها با دنجان نیستند و آمدند. یعنی دونفر زن که بر اثر هیاهوی آخوندی دوباره به حجاب برگشته اند.

دنیا له این داستان را بهتر است از زبان خود فرامرز بشنوید. مینویسد: "این دونفر زن از سرتا پا سیا ه بودند و اگر حرف نمی زدند ممکن نبود من بفهمم که واقعا آدم هستند و ترس و وحشت بگذا ردای زجای خود حرکت کنم. مسلمانانی اینطور است؟ البته ما اهل فتوی و اجتهاد نیستیم ولی

زن ایرانی، وجه المصالحه رژیم

چون خود مسلمان و زائیده خانواد مسلمان و سالیان در از در مدارس اسلامی درس داده ایم اینگونه هیکل ها را جزو شروط اسلام ندیده و نشنیده ایم. ما تا ریخ اسلام و تا ریخ زن در اسلام را زیادمطالع

پس، محدود کردن زنان و بید رفتاری بسا آن ها از طرف رژیم فعلی، در نفس امر تا زگی نداد و تعجبی هم ندارد. حرف در اینست که چرا شل و سفت میکنند. اگر رژیم توطئه بزن جیر کشیدن با نوان و سلب حقوق



کامبیز درم بختی

کامبیز درم بختی

کرده ایم ولی هیچ نشنیده ایم که زنان حضرت رسول یا هیچ یک از ائمه بشکلی درمی آمدند که مردم را از ترس مردم بدهند!

این مقاله چهل و پنج سال پیش نوشته شده است. آن روز چون قدرت مطلق درست آخوندها نبود و نویسندگان و متفکران و آزادیخواهان و اصلاح طلبان طرفداران تجدد و تحول و بالاتر از همه خود زن هارا مجال اظهار عقیده و اظهار وجود داشتند شدا ز جمله آزادی زنان.

و آزادیهای مکتوب ایشان سرنگرفت و ما ندبرای دوره ای که به اسم انقلاب اسلامی، طوما رتما م آزادیها در هم نور دیده واقعا " پای بند شروع است و به حکم شروع عمل می کند هیچ دلیل ندا رد که یک روز در اجرای احکام سخت بگیرد، روز دیگر شل بدهد.

پادشا هی شرا ب میخورد. وزیری داشت متشرع که به زبانی میخواست پادشا ه را از شرا بخواری با زداره موفق نمیشد. یک روز پادشا ه رفت و گفت دیشب پیغمبر

کویت برای حمل نفت خود سه نفتکش از مسکو جا ره کرده و در صدد انجام معامله مشایبهی با ایالات متحده آمریکا است. این تدبیر که بخاطر تأمین امنیت جریان صدور نفت کویت اتخاذ گردیده سردمداران رژیم جمهوری اسلامی را سخت خشمگین ساخته است. روز جمعه گذشته ۲۴ آوریل سیدعلی خامنه ای رئیس جمهوری رژیم خمینی علنا "کویت را تهدید به عملیات تروریستی کرد. وی گفت: "تمام

از سوی دیگر خبرگزاری فرانسه گزارش داده است که اخیراً "بدنیا ل تیره شدن روابط بین تهران و کویت مقامات کویتی از مردم تقاضا کردند که از نزدیک شدن به پای لاینگ ها و تاء سیاست نفتی این کشور خودداری کنند، هندا رد دولت کویت به مردم در پی تصمیم این دولت مبنی بر ارجا ره کردن نفت کشای خارجی صورت گرفته است.

این خبرگزاری با دآور شده است که دولت

انفجار در کویت

خبرگزاری رسمی کویت اعلام کرده است که عصر روز یکشنبه ۲۶ آوریل در ساعت ۱۶/۵۰ دقیقه به وقت محلی، یک اتوموبیل حاوی مواد منفجره، در مقابل ساختمان اصلی شرکت نفت کویت، در مینا الاحمدی واقع در ۳۰ کیلومتری جنوب شرقی پایتخت این کشور منفجر شد، که خوشبختانه تلفات جانی بیابارنیا ورد.

بنا بر این گزارش، سازمان امنیت کویت، بلافاصله بعد از وقوع سوء قصد، تحقیقات پیگیری را برای کشف عاملین آن آغاز کرده است.

ملوا قالله علیه را بخواب دیدم، فرمود از قول من به پادشا ه بگو شرا ب کمتر بخورد. شاه گفت قطعاً " دروغ میگوئی چون پیغمبر هرگز نمی گوید شرا ب کمتر بخورد.

اگر گفته بودی پیغمبر فرمود بفلانی بگو شرا ب نخورد ممکن بود حرفت را با ورکنم ولی پیغمبر چگونه ممکن است فعل حرام را بشرط زیاد و کمش تجویز کند؟! دین برای آخوندهای بی که برایشان حکومت می کنند یک دکان است و به اقتضای فصل، کالاهای این دکان را کم و زیاد می کنند.

آن روزی که به قصد نزدیک شدن به غرب، مشغول زدوبندهای زیر جلی میشوئند، برای آنکه ثابت کنند درون رژیم جناح متعادل هم وجود دارد و این جناح اگر تقویت شود میتواند جلوی تند رویها را در داخل و خارج بگیرد به عملشان اشاره میکنند که در بعضی امور، مثل همین شدت عمل نسبت به زن ها و فشار بر اقلیت های مذهبی کوتاه بیایند. اینست که می بینید اوضاع تا حدودی رنگ تعدیل بخود می گیرد.

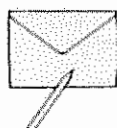
یک روزی بعکس، میخواستند نشان بدهند که گروههای افراطی قوت گرفته اند و خطر آن هست که جناح معتدل جذب شود و امکان ارتباط با غرب بطور کلی از بین برود، آن وقت برای ترساندن غرب، تسمه شان را لاله و جندا لله و امثالهم را شل می کنند تا وحشیگری و وحشت آفرینی کنند. این یک دلیل است. دلیل دیگرش انصاف افکار عمومی از مسائل اساسی به مسائل فرعی است. الان رژیم زهر لحاظ خود را در تنگنای با بدنا کامی در جنگ، رسوائی در ارتباطات و زدوبندهای خارجی، افشای دسته بندیها و اختلافات داخلی، نابسامانیهای اقتصادی و مخصوصاً " مضیق شدید مالی رژیم را نتوان آسب پذیرا خسته است که از کمترین حرکت مردمی، بهر شکل و بهر عنوان، وحشت دارد. بنا بر این میخواست مردم را به مسائل فرعی از قبیل همبسن مساء له جاب سرگرم کند و توجه به مسائل مهم روز با زدارد.

قضیه فقط همین است و لاحتی در دوران ملابا قمرجلسی و ملا حمد تراقی و ملا جعفر نجفی هم مرسوم نبود که زیر پیراهن زن ها را تفتیش کنند و ببینند تنبا نی که پوشیده اند چه رنگ است و از چه پارچه ای است!

تا سیاست نفتی کویت در تیررس جمهوری اسلامی قرار داد. به گفته ناظران سیاسی تهدیدهای علنی مقامات تهران جای هیچ تردیدی باقی نمیگذارد که سوء قصد بیروزگار و رمزدوران رژیم جمهوری اسلامی بوده است.

نشانی:

QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد